

سقوط رضاشاه موجب شادمانی ایران شد چراکه به طور طبیعی در نبود رضاخان میان مردم برای اقامه شعائر دینی شوری به وجود آمد که برپایی پرشور جشن نیمه شعبان در شرایطی که رژیم پهلوی به مناسبت مرگ رضاخان عزای عمومی اعلام کرد و بود جایگاه اهلیت و منفور بودن حاکمان جبار رادر نزد مردم به خوبی آشکار ساخت. در شرایط جدید امامت شوی بهائیگری، کسری گرایی و هابی مأبی که در دوره اختناق، آزادی فراوانی داشتند، بر نبود دیکتاتور و احیای فرهنگ و روحیات دینی تامس می خوردند.

اقدامات دکتر برجیس «یهودی بهائی شده» در کاشان که با جسارت فراوان جان مسلمین را نیز تهدید کرده و با

تجویز داروی اشتباه حیات آنها را به مخاطره می انداخت. نوشته های حکمی زاده و بقایای دوستان و هاری مسلک شریعت سنگلچی که مبانی تشیع را مورد تهدید قرار می داد و نیز هناتکی های گستاخان احمد کسری به تمایت اسلام و تشیع و اقدام به ضرب و شتم و تهدید به قتل مسلمانان توسط او حکایت از تلاش آن مثلث شوم برای نابودی تشیع و اسلام داشت. گسری مجری گستاخ و مهاجم برنامه دین سنتیزی بیگانگان بود که به نصیحت و استدلال منطقی علماء و بزرگان نیز وقوعی نمی گذاشت. در حالی که او خود را آماده به دست گرفتن قدرت در ایران می کرد فرزندان انقلابی مردم او را به جهنم روانه کردند.

ملت ایران پس از سقوط دیکتاتور تلاش داشت حقوق از دست رفته خود را احیا کند. سال ها بود که استعمار انگلستان نفت ایران را به غارت می پرسد. اندک صدای اعتراض فرزندان ایران بلند شد. نفت می بايست ملی شود. احکام اسلام می بايست اجرا شود. جهان اسلام می بايست متعدد شوند. تحرکات صهیونیست ها علیه مسلمانان فلسطین می بايست خنثی شود. این شعارها لرزه بر اندام استکبار و استبداد و عوامل داخلی آنها می انداخت. خواست مردم و رجل غیروابسته از بین بردن موانع استقلال همه جانبه ایران بود. هزیر و رزم آرا و عامل گستاخ بیگانگان بودند که مانع داخلی استقلال ایران محسوب می شدند. رزم آرا به قول دکتر مصدق می خواست وحدت ملی ایران را زین ببرد. هزیر نیز با تقلب در انتخابات سعی داشت نمایندگانی را به مجلس بفرستد که با استقلال و شرافت ایرانی مقابله نمایند. بد در خواست آحاد ملت و هبران جبهه ملی، هزیر و رزم آرا به سرای اعمال خود رسیدند. نفت ملی شد و ملت ایران گامی بزرگ برای تحقق استقلال خود برد اشتند. بی وفای رهبران نهضت نسبت به عهد و پیمانی که با فدائیان اسلام برای اجرای احکام اسلامی بسته بودند موجب بروز کدورت بین فدائیان و آنان شد. علیرغم این اتفاقات تاکوار رهبر فدائیان مجدداً به رهبران نهضت اعلام می کرد که در صورت تلاش دولت برای اجرای احکام اسلامی تمام امکانات خود را برای رفع مشکلات دولت به کار خواهد گرفت.

پنج روز پس از کودتا اعلامیه تند نواب صفوی به زاهدی گوشزد کرد که نمی باستی علیه اسلام و استقلال ایران کاری صورت دهد. فدائیان اسلام بی ایاد اوری اقدام انقلابی خلیل طهماسبی علیه رزم آرا به زاهدی فهماندند که اگر وظیفه دینی ایجاب کند او نیز به سرنوشت رزم آرا دچار خواهد شد. پیوستن ایران به پیمان نظامی بغداد که در دولت بهایی پرور حسین علاوه صورت گرفت رهبر فدائیان را مصمم ساخت که عامل امضای این قرارداد را به نزد رزم آرا بفرست. رژیم مصمم بود این جریان اسلام گرا را کاملاً از بین ببرد. فدائیان اسلام پس از شکنجه های فراوان و وحشتناک از سوی دادگاه نظامی به اعدام محکوم شدند.

شب ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ مصادف با شب شهادت حضرت زهرا نیمه شب فدائیان را پس از غسل شهادت به سوی مسلح عشق برند. صدای تکبیر آلان

با صفير گلوله هادرهم آمیخت و قطع شد. فربادی که بیست و سه سال بعد در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ عامل استعمار را از ایران فراری داد. اکنون در پنجاهمن

سالگرد این واقعه ضمن گرامیداشت یاد آن شهیدان، این شماره از ایام را به معروفی فدائیان اسلام و اهداف آنان اختصاص می دهیم.

.

● تاثیر گذار و مظلوم

۲/ طلیعه

● باید از اول به نام اسلام شروع کنیم!

۴/ گفت و گو

● خلیل در آتش

۶/ نقش ها

● قطار مرگ

۸/ عکاس باشی

● تاثیر نواب بر پادشاه اردن

۱۰/ پرسه

● کسری؛ ادای دین به سرپاس مختاری!

۱۲/ مقاله آزاد

●

۱۴/ نهانخانه

● قتل دادشاه

۱۵/ یادمان

● متحدالمال به تمام حمامی ها

۱۶/ ایستگاه آخر





مظفر شاهدی

برای شناخت هر پدیده باید آن را در طرف زمانی و مکانی خود مورد بررسی قرار دهیم؛ در تحلیل وقایع تاریخی نیز لازم است که با ملاک و معیارهای امروزین به قضاؤت وقایع گذشته ننشینیم و هر واقعه را در چارچوب همان بستر و شرایط خود ارزیابی کنیم.

جمعیت فدائیان اسلام نیز در موقعیت زمانی خاصی به وجود آمده است و دست به اقداماتی زد که باید فارغ از هر گونه داوری و مبنای قرار دادن شرایط کنونی به ارزیابی آن بنشینیم.

مقاله حاضر با مروری بسیار سریع بر عملکرد این جمعیت، می‌کوشد از همین منظر، آن شرایط زمانی را برای خوانندگان ترسیم کند.

با آغاز سلطنت رضاشاه در سالهای نخست دهه اول ۱۳۰۰ ش. نظام سیاسی حاکم در روندی تدریجی ولی مداوم، سیاست اسلام‌زدایی و تحکیر علماء و روحانیون دینی و اسلامی را مورد توجه جدی قرارداد. جهت کاهش نقش دین اسلام و تشیع در شوون مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قصاید و... گامهای بزرگی برداشت بدین ترتیب در دوران شانزده ساله حکومت استبدادی و خودکامه رضاشاه، روحانیت به انحصار گوناگون تحت فشار و آزار واذیت قرار گرفت و حکومت جهت کمرنگ کردن نقش مذهب در جامعه و صدمه زدن به باورهای دینی و اسلامی مردم از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در همان حال افراد و گروههایی که بادین اسلام و مذهب تشیع مبارزه و مخالفت کلی می‌کردند، از

وقتی رژیم پهلوی در صدد برآمد جنازه مومیایی شده رضاشاه را در نجف اشرف به خاک بسپارد، باز دیگر نواب صفوی ضمن مخالفت با این اقدام، علمای اسلام را به جلوگیری از این طرح فراخواند و بدین ترتیب طرح رژیم برای دفن جسد رضاشاه در نجف با شکست رویدرو شد. ضمن این که فدائیان اسلام برای جلوگیری از انتقال جسد رضاخان به ایران نیز از هیچ کوششی فروگذار نکردند. در همین حال، رژیم پهلوی تلاش بسیار کرد تا میان نواب صفوی و فدائیان اسلام با حوزه علمیه قم و بویژه آیت‌الله‌العظمی بروجردی اختلاف ایجاد کند و چنان وانمود سازد که اقدامات تندروانه فدائیان اسلام نمی‌تواند مورد تایید حوزه علمیه قم و آیت‌الله‌العظمی بروجردی قرار گیرد. مدارک موجود مبنی آن است که تا حدودی در این طرح موقوفیت‌هایی نیز به دست آورد.^۹

در جریان سوء‌قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در همان تن از اعضاء طرفداران فدائیان اسلام، ماموران حکومت از دستگیری نواب صفوی عاجز ماندند و هنگامی که شاه در صدد برآمد با تشکیل مجلس موسسان به تعییر برخی اصول قانون اساسی و نیز الغای مذهب جعفری از قانون رسمی کشور اقدام کند، فدائیان اسلام بار دیگر در برایر این اقدام خلاف قانون حکومت موضع گرفتند و به همین دلیل طرح لغای مذهب تعییری از قانون اساسی کشور ناکام ماند.^{۱۰} از دیگر تلاشهای فدائیان اسلام در این مقطع، مخالفت با وقوع تقلبات گسترش در انتخابات مجلس شورای ملی دوره شانزدهم بود که بویژه توسط عبدالحسین هژیر، وزیر دربار وقت به نفع داوطلبان طرفدار دربار صورت گرفت. هژیر مهره شناخته شده دولت بریتانیا در ایران نیز به شمار می‌رفت و با سفارت بریتانیا در تهران روابط پیدا و پنهانی داشت.^{۱۱} پیش از آن، انتخاب هژیر به پست نخست وزیری از سوی شاه و رای اعتماد مجلس به او در ۲۳ خرداد ۱۳۲۷ سخت با مخالفت جمعیت

کلامی با هشدارهایی چند، در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ به احمد کسری حمله کرده او را مجرح و روانه بیمارستان ساخت و خود دستگیر و مدتی زندانی شد.

به دنبال این اقدام نواب صفوی قضای عومی از حمله به کسری که آشکارا شاعر اسلامی و شیعی را مورد تمسخر قرار می‌داد، خرسند شد. با این حال کسری از مخالفت با اسلام و تشیع دست بردار نبود.

از سوی دیگر نواب صفوی پس از آزادی از زندان به این باور رسید که برای مبارزه منسجم با جریانات فکری منحرف باید جمعیت و یا تشکلی منظم چنان که باید در راه حفظ و تحکیم منافع ملی داشت، به همین دلیل بود که در همان سال ۱۳۲۴ جمیعت فدائیان اسلام اعلام موجودیت کرد^{۱۲} و هنگامی که کسری حاضر نشد از اقدامات ضدیدنی خود عدول کند، نهایتاً در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ همراه با منشی خود، حدادپور توسط سید حسین امامی و سیدعلی محمد امامی از اعضای فدائیان اسلام به قتل رسید.^{۱۳}

این اقدام از سوی بسیاری از علماء و مردم مسلمان کشور مورد حمایت قرار گرفت و آیت‌الله حاج آقا حسین قمی که گفته‌می شد فتوای قتل کسری را صادر کرده بود طی تلاکرافی از دولت وقت خواست تا متهمان به قتل کسری را از زندان آزاد کند.^{۱۴}

مدت کوتاهی پس از قتل کسری، نواب صفوی سفرهای تبلیغی و ارشادی خود را به شهرهای مختلف آغاز کرد و با تشریح اهداف و برنامه‌های جمیعت فدائیان اسلام نسبت به جذب و عضویت نیروهای اسلام‌مکرا و مذهبی در جمیعت ابراز تمایل کرد.^{۱۵} و بدین ترتیب بتدریج افراد زیادی به آن ملحق شدند.

از جمله اقدامات نواب صفوی و جمیعت فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۷ دفاع از حقوق ملت مظلوم فلسطین و اعلام آمادگی آنان برای اعزام به آن کشور و دفاع از فلسطینیان در برایر تجاوز‌کاری‌های ملت جدیدالتاسیس اسرائیل بود. در همان زمان،

سوی حکومت تشویق و ترغیب شدند. آنچه بود در دوران رضاشاه اعمال فشار و هجمه حکومت و طرفداران آن به اسلام و تشیع همه‌جانبه و سراسر تخریبگرانه بود. بر همین اساس هم بود که پس از

سقوط دیکتاتور و آغاز سلطنت محمد رضاشاه جریانات اسلام‌گرا گسترش چشمگیری یافتند و مردم از بند رهیده فرقی دوبله برای ظهور و بروز باورهای دینی و گسترش شاعر اسلامی و دینی پیدا کردند. با این حال هنوز خطر افکار مادی و تبلیغات

ضدیدنی کاملاً از میان نرفته بود و در همان حال بسیاری از رجال، دولتمردان و کارگزاران حکومت چنان که باید در راه حفظ و تحکیم منافع ملی حمیت نشان نداده باگرایش و حمایت پیدا و پنهان از سیاست کشورهای بیگانه به حقوق ملت خود توجیه نشان نمی‌دادند. در چنین فضایی بود که زمینه‌های شکل‌گیری و فعالیت جمیعت فدائیان اسلام فراهم شد، تا ایک سو در مقابل جریانات فکری ضداسلام بایستد و از دیگر سو در برایر جریانات و تشکل‌های سیاسی ولسته به بیگانگان به مبارزه برخیزد و از منافع کشور دفاع کند.^{۱۶}

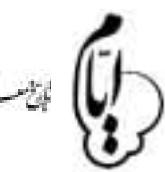
مهمنترین جریانی که تأسیس سریع جمیعت فدائیان اسلام را موجب شد، تفکرات و اقدامات تبلیغاتی احمد کسری علیه دین اسلام و تشیع

بود. احمد کسری که در تمام دوران سلطنت رضاشاه آزادانه به فعالیت ضدزمدی پرداخته بود، پس از سقوط دیکتاتور نیز این سیر را تداوم بخشد. او در برخی اثارش مانند «شیعی گری»، «اورجواند بنیاد» و غیره حملات توهین آمیز شدیدی را متوجه دین اسلام و بویژه مذهب تشیع کرده. درباره برخی از ائمه اطهار سخنان ناروا و اهانت آمیزی بر زبان آورده بود و در همان حال با حمایت بعضی چاقوکشان و اوباش از برخورد فیزیکی با مخالفان نیز اجتناب نمی‌کرد، تا جایی که طی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۴ آماج اعتراضات مراجع عظام، علماء و گروههای مختلف مردم قرار گرفت. در چنین شرایطی بود که سید مجتبی نواب صفوی پس از برگزاری جلسات بحث و بی‌نتیجه بودن برخورد



رونده شکل‌گیری و کارنامه جمیعت فدائیان اسلام

تأثیر گذار و مظلوم



از کودتای ۲۸ مرداد سخت ناراضی بودند اقدامات خود کامانه حکومت را برنتایلند و چند بار در صدد برآمدند برخی از رجال سیاسی نظامی وقت نظری Zahedi و بختیار را ترور کنند. اما هنگامی که آشکار شد دولت ایران در دوران نخست وزیری حسین علا قصد دارد به عضویت پیمان سنتو درآید، فدائیان اسلام به جد مصمم شدند در برابر آن موضوعگیری کنند. روند رو به گسترش نفوذ انگلیس و امریکا پس از کودتا در ایران و عقد قرارداد نفتی کنسرسیوم از دیگر دلایل موضوعگیری اخیر فدائیان اسلام بود. بدین ترتیب مظفر ذوالقدر مامور قتل حسین علا، نخست وزیر وقت شد که در آستانه عزیمت به عراق و شرکت در کنفرانس پیمان نظامی سنتو بود. اما حسین علا جان سالم به در برد و به دنبال آن نواب صفوی و بسیاری از اعضای برگسته فدائیان اسلام در ۱ آذر ۱۳۳۴ دستگیر و به سرعت محکمه شدند. سیدعبدالحسین واحدی نیز طی یک درگیری لفظی با تیمور بختیار، رئیس فرمانداری نظامی تهران در دفتر کار او در ۷ آذر ۱۳۳۱ به قتل رسید. نواب صفوی نیز به همراه سه تن از همزمانتش سیدمحمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفر ذوالقدر در ۲۷ دی ۱۳۳۴ اعدام شدند.^{۱۰} پس از این تحولات، فدائیان اسلام با وجود آن که انسجام درونی و تشکیلاتی را تا حدودی از داده بود، در شهرهای مختلف به مبارزات خود را ریتم پهلوی ادامه داد به ویژه پس از آغاز نهضت روحانیون و علماء علیه حکومت در اوایل دهه ۱۳۴۰ ارتباط آنان با دیگر گروههای اسلامی نظری هیات‌های موتلفه اسلامی افزایش یافت و این روند در تمام مبارزات سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تداوم یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم بار دیگر شاخه‌هایی از جمعیت فدائیان اسلام فعال خود را تجدید کردند و در جریان جنگ تحملی با همین نام در جبهه‌ها فعال بودند.

پانویس‌ها:

- ۱ - براي کسب اطلاعات بيشتر در اين باره بگيريد: داود اميني، جمیعت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، چاپ اول، تهران، مرکز استاد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱/۱۳۸۱-۵۰، ص ۵۶-۲۲.
- ۲ - همان، ص ۲۵-۲۸.
- ۳ - مهدی عراقی، ناگفته‌ها: خاطرات مهدی عراقی، تهران، رسا، ۱۳۸۰، ص ۲۵-۲۸.
- ۴ - داود اميني، پيشين، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۵ - همان، ص ۱۲۲-۱۲۴.
- ۶ - همان، ص ۱۴۲-۱۴۳.
- ۷ - مهدی عراقی، پيشين، ص ۳۷ و سيدعلی سيدآبادی، نواب صفوی سفير سحر، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۸۶-۸۵.
- ۸ - مسعود بهنود، از سيدضیاء تاختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۲۹۳.
- ۹ - روزنامه رژيم اسلام، ش ۱۴۶۳ (۲۸ دی ۱۳۲۸).
- ۱۰ - گزارش‌های مجرمانه شهریانی ۱۴۲۷-۱۴۲۸، به کوشش محمود طاهر‌احمدی، تهران، سازمان استاد ملی ایران، ص ۱۴۶-۱۵۹.
- ۱۱ - باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۱، ص ۳۰۵.
- ۱۲ - داود اميني، پيشين، ص ۱۷۶-۱۷۸.
- ۱۳ - محمد ترکمن، اسرار قتل رزم آرا، تهران، رسا، ۱۳۷۰، ص ۴۳ و زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۲۵۵.
- ۱۴ - صرکاله شفته زندگانه و مبارزات دکتر مصدق، تهران، نشرکوش، ۱۳۷۰.
- ۱۵ - سیدمحسنی نواب صفوی، (جنبي اجنبی است چه روس چه انجليس چه امريكا)، منشور برادری، سال ۳۰، دوره جديده، ش ۶۷، ص ۲.
- ۱۶ - داود اميني، پيشين، ص ۲۳۴-۲۳۸.
- ۱۷ - باقر عاقلی، پيشين، ص ۳۶.
- ۱۸ - داود اميني، پيشين، ص ۲۴۴-۲۶۹.
- ۱۹ - مشاور برادری، ش ۳۰، دوره جديده، ش ۶۴ (دی ۱۳۵۶)، مصاحبه با محمدمهدی عبدخانی.
- ۲۰ - داود اميني، پيشين، ص ۲۸۶-۲۹۴.
- ۲۱ - مشاور برادری، ش ۱۲ (تیر ۱۳۲۲).
- ۲۲ - داود اميني، پيشين، ص ۳۰۵-۳۰۴.
- ۲۳ - کيهان، ش ۲۴ (خرداد ۱۳۳۳).
- ۲۴ - مرکز استاد انقلاب اسلامي، ش پرونده: ۳۰/۸۱۸.

بازداشت شدگان رهایی یافتند ولی نواب صفوی هنوز در زندان بود.^{۱۱} از دیگر اقدامات فدائیان اسلام ترور نافرجام دکتر حسین فاطمی توسط محمد مهدی عبدخانی در بهمن ۱۳۳۰ بود که عمدتاً به خاطر سختگیری‌های دولت در حق زندانیان فدائیان اسلام صورت گرفت.^{۱۲} عبدخانی دستگیر، نواب صفوی با استقبال کاشانی رو به رونشد و به آنان ابراد گرفت که مصالح کشور را درست تشخیص زندان آزاد شدند. اما نواب صفوی از دون زندان فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی آنان را هدایت می‌کرد. از جمله اقدامات فدائیان اسلام آغاز انتشار نشریه منشور برادری بود که پس از ۱۴ شماره توقیف شد. از دیگر اقدامات آنان در واپسین سالهای دهه ۱۳۲۰ و در تمام دوران نخست وزیری دکتر مصدق مبارزه و مخالفت فکری فرهنگی و نیز بروخدارهای فیزیکی با اعضا و هواداران حزب توده بود.

نواب صفوی پس از ۲۰ ماه زندان نهایتاً در

بدین ترتیب حدود یک ماه پس از آغاز نخست وزیری دکتر مصدق بسیاری از اعضاً جمعیت فدائیان اسلام دستگیر و روانه زندان شدند. با بالا گرفتن اختلاف فدائیان اسلام با جبهه ملی، نواب صفوی از آیت الله کاشانی خواست تا زمینه اجرای احکام و شعائر دینی و اسلامی را در جامعه ایرانی فراهم کند اما این گونه موضعگیری‌های تندد نواب صفوی با استقبال کاشانی رو به رونشد و به آنان ابراد گرفت که مصالح کشور را درست تشخیص نمی‌دهند و اولویت مبارزه‌های را که ملت ایران آغاز کرده است در نظر نمی‌گیرند. آچه بود سیاستها و خواسته‌های فدائیان اسلام از سوی آیت الله کاشانی پذیرفته نبود. بدین ترتیب بود که اینان با کاشانی نیز دچار اختلاف شدند.^{۱۳} به دنبال آن نواب صفوی نیز که از سوی مصدق متهم بود که با کمک اعضاً مصدق فدائیان اسلام قصد ترور او را دارند در خرداد ۱۳۳۰ دستگیر و به زندان افتاد.^{۱۴} بدین ترتیب روابط فدائیان اسلام با دولت دکتر مصدق تیره شد و اعضاً فدائیان اسلام برای

فادیان اسلام رو به رو شد و در هماهنگی با آیت الله کاشانی، نواب صفوی ناظهراً گسترشده‌ای علیه هژیر بريا ساخت که طی آن دهها تن مجرح شدند.^{۱۵} و به دنبال آن نواب صفوی و تعدادی از مخالفان دولت هژیر دستگیر و زندانی شدند که تحت فشار افکار عمومی نواب آزاد شد. اما به دلیل نقش گسترده هژیر در تقلیبات صورت گرفته در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، روز ۱۳ آبان ۱۳۲۸ سیدحسین امامی از اعضاً فدائیان اسلام او را در مسجد سپهسالار هدف گله قرار داده به قتل رسانید.^{۱۶} سیدحسین امامی دستگیر، محکمه و در ۱۷ آبان ۱۳۲۸ اعلام شد. باین اقدام دربار و حامیانش یک گام بزرگ عقب‌نشینی کردند و به دنبال آن انتخابات دوره اول مجلس در تهران لغو شد و با تجدید انتخابات گروهی از طرفداران و اعضاً جبهه ملی و آیت الله کاشانی وارد مجلس شدند تا در نهضت ملی کردن صنعت نفت ایران ۱۶ خرداد ۱۳۳۰ را دستگیر و به زندان افتاد.^{۱۷} گامهای استواری به سود منافع ملی ایران بردارند.^{۱۸} در این مقطع به رغم فشارهای حکومت، فدائیان اسلام انسجام درونی و تشکیلاتی قبل اعتمانی بیدا کرده روابط نزدیکی با گروههای سیاسی - مذهبی طرفدار ملی شدن صنعت نفت ایران سلطه برقرار کرده بود.

از دیگر اقدامات مهم و سرنوشت‌ساز فدائیان اسلام در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ترور سپهسالار حاجیعلی رزم آرا نخست وزیر وقت بود. رژیم از آغاز نخست وزیری در ۵ تیر ۱۳۲۹ تلاشهای پیدا و پنهان بسیاری را برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت آغاز کرده و در راه تلاشهای پیگیر نمایندگان مجلس و مردم، مانع تراشی‌های بسیاری می‌کرد. تا جایی که به نظر می‌رسید در شرایط پشتیبانی انگلستان و دربار و نیز امریکایران از رزم آرا موضوع ملی کردن صنعت نفت با مشکلی جدی رو به شده باشد. در چنین شرایطی بود که با موافقت ضمنی آیت الله کاشانی و گروههای سیاسی طرفدار جبهه ملی فدائیان اسلام طرح ترور رزم آرا را مورد توجه قرار داده و در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ خلیل طهماسبی او را در مسجد سپهسالار به قتل رسانید.^{۱۹} مدت کوتاهی پس از قتل رزم آرا، نمایندگان مجلس شورای ملی، قانون ملی شدن صنعت نفت ایران را تصویب کردند و خلیل طهماسبی پس از ماهها زندان نهایتاً طبق تصویب مجلس شورای ملی در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ به گناه شناخته شد و چند ماه بعد در ۱۹ آبان ۱۳۳۱ در میان استقبال گسترشده مردم از زندان آزاد شد.^{۲۰}

با این حال در واپسین ماههای نخست وزیری حسین علا (۱۳۲۹) بسیاری از اعضاً برگشته و هواداران جمعیت فدائیان اسلام دستگیر شدند. نواب صفوی و برخی دیگر از اعضاً برجسته فدائیان اسلام دستگیر شدند. نواب صفوی و برخی دیگر از اعضاً برجسته فدائیان اسلام با آغاز نخست وزیری دکتر مصدق بزویدی با اخلاقیاتی پیدا کردند. نواب صفوی معتقد بود برخی از اعضاً کابینه مصدق به بیگانگان وابستگی دارند و در همان حال دکتر مصدق به اجرای احکام اسلام علقمی نشان نمی‌دهد. فدائیان اسلام معتقد بودند در ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیری مصدق نقش قابل توجه داشته‌اند و اینکه انتظار دارند نخست وزیر با قطع ایادی بیگانه طرح نهایی برای اجرای قوانین اسلامی در کشور را ارائه دهد. از سوی دیگر گرایش مصدق به سوی سیاست امریکا از دیگر دلایل اختلاف او با فدائیان اسلام بود. نواب صفوی معتقد بود دکتر مصدق که مورد حمایت‌های گسترده مردم است نباید موجبات حضور و نفوذ امریکا را در ایران فراهم آورد و به اصطلاح استعمارگر نوین را جایگزین استعمارگر پیشین (انگلیس) سازد.^{۲۱}



از اقدامات سرنوشت‌ساز فدائیان اسلام، ترور رزم آرا
نخست وزیر وقت بود که در مسیر ملی کردن صنعت نفت، اشکال تراشی‌های بسیاری می‌کرد.
در چنین شرایطی بود که با موفقیت ضمنی آیت الله کاشانی و گروههای سیاسی طرفدار جبهه ملی، فدائیان اسلام با آغاز نخست وزیری دکتر مصدق را در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به قتل رسانیدند. چند روز پس از این اقدام، نمایندگان مجلس ملی شدن صنعت نفت را در میان استقبال گسترشده مردم با اخلاقیاتی پیدا کردند. نواب صفوی معتقد بود برخی از اعضاً کابینه مصدق به بیگانگان وابستگی دارند و در همان حال دکتر مصدق به اجرای احکام اسلام علقمی نشان نمی‌دهد. فدائیان اسلام معتقد بودند در ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیری مصدق نقش قابل توجه داشته‌اند و اینکه انتظار دارند نخست وزیر با قطع ایادی بیگانه طرح نهایی برای اجرای قوانین اسلامی در کشور را ارائه دهد. از سوی دیگر گرایش مصدق به سوی سیاست امریکا از دلایل اختلاف او با فدائیان اسلام بود. نواب صفوی معتقد بود دکتر مصدق که مورد حمایت‌های گسترده مردم است نباید موجبات حضور و نفوذ امریکا را در ایران فراهم آورد و به اصطلاح استعمارگر نوین را جایگزین استعمارگر پیشین (انگلیس) سازد.^{۲۲}

آزادی نواب صفوی از زندان دست به حرکاتی زندن و در گردنهای و تظاهرات خویش، حملاتی کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی دوره شده بود به خاطر شرایط خفت بار سیاسی از ۱۸ کاندیداتوری مجلس انصار اسلام بود. نواب صفوی معتقد بود که هدف از آن ایجاد بیرونی برای تجاوزکاری‌های اسرائیل در سرزمین فلسطین و جهان اسلام بود. نواب همچنین سفرهایی به عراق و مصر داشت که هدف از آن تحکیم یابد.^{۲۳}
پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ مخالفت‌های نوبات صفوی و فدائیان اسلام با دولت داده بودند که بنا به دعوت مردم از زندان نهایتاً در همان روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ترور رزم آرا نخست وزیر وقت بود. نواب صفوی معتقد بود دکتر مصدق که مورد حمایت‌های گسترده مردم است نباید موجبات حضور و نفوذ امریکا را در ایران فراهم آورد و به اصطلاح استعمارگر نوین را جایگزین استعمارگر پیشین (انگلیس) سازد.^{۲۴}



چه غفلت و اشتباھی شده‌اند. حتی آیت الله بروجردی هم که ما به خدمتشان رفته و درخواست کردیم که آفاینها را دریابید و اگر چنین نکنند، کشته خواهند شد. به ما فرمودند: شما بلند شوید و به دنبال کارتان بروید. چه کسی جرامت می‌کند اینها را بکشد؟! و بعد ناغافل خبر کشته شدن اینها را به آیت الله بروجردی دادند و ایشان هم دیگر کاری را نتوانستند انجام دهد و کل از کار گذشته بود.

روایتی است که می‌گوید: اگر مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام رزم آرا و هژیر را از سر راه بر نداشته بودند، اعضای جبهه ملی و دکتر مصدق روی کار نمی‌آمدند و اصلاح جنبشی هم بنام نهضت ملی شدن صنعت نفت شکل نمی‌گرفت و محقق نمی‌گشت. گویا این مطلب را آیت الله سید محمود طالقانی در ۱۴ آسفند ۵۷ بر سر مزار دکتر مصدق بیان کرده‌اند و آقایان مهندسین سحابی و دکتر علی شریعتمداری هم در آثار مکتبشان به این موضوع اشاره و اذعان داشته‌اند و آقای محمدمهدي عبدخدایی هم در کتاب خاطراتشان همین نکته را عنوان کرده‌اند. پس اگر این گونه است، چرا مصدق و اینها بعد از روی کار آمدن و به قدرت رسیدن مبارزت به دستگیری، حبس و برخورد با مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام کردند؟ البته گفته می‌شود که مصدق این اقدامات و برخوردها را متناسب در خصوص این اظهارات می‌کرد. نظر حضرت عالی در خصوص این اظهارات چیست؟

بله، مطالبی را که در خصوص نقش فدائیان اسلام در روی کار آمدن جبهه ملی و مصدق و پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت گفته شد، درست است و همین طور بود. همه آنها هم به این معتقد بودند. در تایید صحبت آقای عبدخدایی، باید عرض کنم: شهید سید عبدالحسین واحدی، مرد شماره ۲ فدائیان اسلام هم، در سخنرانی‌ای که در شب خلع ید و در مسجد باب‌الحاجیون که در نزدیکی مسجد امام حسین^ع و خیابان صفا واقع شده است. کردند. همین موضوع را عنوان کردند؛ ولی خوب صحبت آقای مصدق هم که این برخوردها را متناسب به دربار کرده بود نادرست نبود. به خاطر همین عرض کردم که مستشاران امریکایی آمده بودند و عکسها را مطابقت می‌دادند و...؛ اینها مصدق را در غلت نگه داشتند. پیش آیت الله بروجردی هم وامود کرده بودند که اینها کشته نمی‌شوند و همانطوری که عرض کردم ناگهانی این کار را کردند. و متاسفانه نهایتاً برای دسیسه‌های استعمار و همین غفلت‌زدگی آقایان مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام را کشتدند و بعدها هم مصدق لطمه شدیدی از شهادت اینها خورد.

آقای عبدخدایی در کتاب خاطراتشان در مورد قلب حقایق و وارونه جلوه دادن آنها و انتساب نسبتهای ناروایی جون انگلیسی بودن فدائیان اسلام و... می‌گوید: موضعی که ما را می‌گرفتند و به حبس می‌برند و به جوخه‌های اعدام می‌سپرندند. در همان وقت اعضاء جبهه ملی آزاد شده و دروزارت علوم و مناصب دولتی به کار گمارده شدند و از امتیازات دولتی و حکومتی برخوردار شدند. مثلاً آقای جلالی نائینی که اصلاح در دستگاه شاه به منصب سنتوری رسید، در همان حال آقای مصدق هم در احمدآباد به استراحت پرداخته و چندرهای خود را به دولت کودتا می‌فروخت. اینها همه در حالی است که نتیجه کار ما معلوم است. حالا چطوط شده است که فدائیان اسلام انگلیسی می‌شوند و...! نظر حضرت عالی در خصوص این اظهارات چیست؟

آقای عبدخدایی از آنجلی که از ۱۴ سالگی در متن جریان فدائیان اسلام بودند واقع‌ولشان مستند و درست است. اما همان طوری که قبل از عرض کردم استعمار اینها را ز هم جدا کرد؛ یاد هست در دیداری که به اتفاق مرحوم پدرم با مرحوم آیت الله کاشانی داشتیم. در رابطه با تهمت‌هایی که به فدائیان

چون می‌دیدند که این فدائیان اسلام و مرحوم نواب صفوی، عدهای جوان بیشتر نیستند که چنان افکار بلندی و چنین اقدامات مؤثری را دارند و با وجود جوانی شان دراندک مدتی نیز توانسته‌اند چنین برنامه منسجمی را به نام برنامه حکومتی اسلام، تهیه و اعلام کنند. تحت تأثیر قرار گرفته و سر غیرت آمده بودند. لذا وقتی شما اوضاع آن زمان را بررسی می‌کنید. در اولی، مرحوم آیت الله کاشانی، جبهه ملی و دکتر مصدق و فدائیان اسلام، ممدوح را در یک صفحه و بنا به تکلیف دینی شان، دیگر اینها هم سکوت را جایز نشمرند و قیام کردند و پایه میدان مبارزه گذاشتند. البته متقابلاً کسانی هم بودند که می‌گفتند: آقا مگر مشت در قالب درفش می‌شود؟ در مقابل، شاه ایستاده است و مگر می‌توان با شاه مبارزه کرد؟ بعضی دیگر مجتهد نبودن مرحوم نواب صفوی و لازم الاجراء، نبودن رایش در جهاد و مبارزه را پیش می‌کشیدند.... البته خیلی از علماء هم نظری مرحوم آیت الله شیخ عباسعلی اسلامی، علامه امینی، آیت الله صدر پدر امام موسی صدر، آیت الله حجت کوه کمرهای و بعضی دیگر بودند که از مرحوم نواب صفوی شدند. دشمن هم به خوبی این عوامل شکست را دریافت کرد و توانت از همین اسلام، آیت الله کاشانی و مصدق و نیروهای داخلی اختلاف و تفرقه ایجاد کرده و مصدق و مصدق و اینها را وارد کند تا در دستگیری فدائیان اسلام دست داشته باشند و نقش ایفا کنند. یاد هست دوستی که در آن موقع سرباز و ناظر بر جریان اعدام فدائیان اسلام بود به نام چاوشی برای ما تعریف می‌کرد: وقتی فدائیان اسلام را به شهادت رسانند یک عدد از مستشاران امریکایی آمده بودند و جنازه آنها را عکس‌هایی که داشتند تطبیق می‌دادند که می‌گفتند مصدق و مصدق و اینها احساس خطر کرده و برای از میان برداشتن آنان که سد راهشان بودند به قلع و قمع کردنشان پرداختند.

حضرت عالی مبنای اختلاف بین فدائیان اسلام و مرحوم نواب صفوی را با جبهه ملی و دکتر مصدق در چه می‌بینید؟

من در خدمت مرحوم آیت الله آقا شیخ حسین لنکرانی که بودم، نامه‌ای را از دکتر مصدق دیدم که متاسفانه کسی آن را که داشتم، گم کردم، این نامه به خط خود آقای دکتر مصدق نوشته شده بود و نشان می‌داد که اینها بی‌علاقه نسبت به اسلام نبودند و

شاید این سوال برای نسل حاضر مطرح باشد که علل به وجود آمدن جمعیت فدائیان اسلام چه بود؟ و آیا اقدامات آنان همچون قتل کسری و هژیر و زم آرا تکروی بود یا با هماهنگی سایر جناحها و گروههای سیاسی موجود در جامعه انجام می‌شد و اگر چنین است چرا پس از مدتی میان فدائیان با آنها اختلاف ایجاد شد و...؟

گفتگوی حاضر با یکی از مرتبطان با شهید نبودن مرحوم نواب صفوی و علاوه بر این می‌کوشند که برخی زوایای تاریک در این جریان را در حد مقدورات خوبیش روشن سازد.

زمینه‌های ایجاد و شکل‌گیری جمعیت فدائیان اسلام چه بود؟

قررت‌های استعماری از جمله انگلیس و امریکا در صدد محو و نابودی ارزشها و مظاهر دینی در کشورهای اسلامی برآمده بودند تا از یک طرف آنها را از اصل و هویت اسلامی خودشان دور نگاهدارند و از طرف دیگر با نفوذ فرهنگی و تفرقه‌افکنی میان آنها راه را برای نفوذ و تسلط مردی بیشتر خودشان هموار کنند و مبایع و امکاناتشان را به یغما، ببرند. لذا افرادی چون مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه، نادر شاه پدر همین ظاهر شاه که الان هم زنده است، در افغانستان و رضا شاه در ایران مامور شدند که این سیاست را به انجام برسانند. به این مطلب شاه مخلوع ایران هم در کتاب ماموریت برای وطنم، اذاعان کرده است که آنان در ترکیه و عراق موفق شدند ولی پدر من به خاطر تعصبات شدید مذهبی مردم ایران توفیق کاملی نسبت به اجرای آن سیاست‌ها پیدا نکرد. بنابراین به



فراز و فرود جمعیت فدائیان اسلام در گفتگو با ابراهیم وحید دامغانی

باید از اول به نام اسلام شروع کنیم!

احوال

وچید دامغانی دریک نگاه



ابراهیم تودرماری
دامغانی مشهور به وحید
دامغانی. آخرین فرد
روحانی از سلسله‌ای است
که همه از عالمان دین
بودند. اجدادش قبلاً به
نوری معرف بودند. جد
بزرگ پدربریش مرحوم آقا

شیخ ابراهیم نورابی از علماء برجسته‌ای بود که در اثر مباحثات و مناظرات زیادی که با علمای مذاهب مختلف داشت، خیل زیادی از عشایر عراق را به طریق اهل بیت هدایت کرد و سرانجام نیز در عراق به شهادت رسید. لذانام او را به یاد جد بزرگ پدربریش ابراهیم نام نهادند. او در ۱۱ آبان سال ۱۳۱۴ خورشیدی در مشهد متولد شد. در ۵ سالگی به مکتب رفت. بعد از ورود به مدرسه در امتحانات متفقونه شرکت و مدرک ششم را اخذ کرد. سپس به تهران آمد و دبیلم متوسطه را گرفت و موفق به ورود به دانشکده الهیات شد و در رشته فرنگ و ادبیات عرب به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۴۴ فارغ‌التحصیل شد. از طرف دیگر هم دروس حوزوی را نزد پدر و علمای بر جسته آن زمان گذراند و مدتی هم به هنگام تحصیلات حوزوی به همراه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آقای عدخدایی و چند نفر از دیگر رفقاء یک معلم خموصی گرفته در یک خانه اجاره‌ای در تپل محله مشهد پایین تر از ۱۰۱۲-۱۰۱۱-۱۰۱۰-۱۰۱۹-۱۰۱۸

بر از پر حج این جن رهن میسی را بر میستند.
از استادی معروف ایشان در حوزه می توان از
مرحومان : ادیب نیشاپوری، آیت الله شیخ کاظم
مهدوی دامغانی، آیت الله آقا شیخ هاشم قزوینی
میرزا جواد آقاهرانی، فقیه سبزواری آیت الله میلانی،
آیت الله ملاعلی همدانی امام خمینی^و... نام برد و از
استادان معروف ایشان در دانشگاه فروغافر، دکتر

امیرحسین آریانپور، دکتر غلامحسین صدیقی، سعید نفیسی، محمد عبده و دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی را می‌توان ذکر کرد. اوقافیات سیاسی و مطبوعاتی خود را از نوچوانی با نوشتن مقاله‌های دینی و پاسخگوی شیوه‌ها شروع کرد و اولین مقاله‌اش را که به مناسبت ولادت حضرت امام محمد باقر^ع در سال ۱۳۲۸ نوشته بود، در روزنامه خراسان که به مدیریت آقای حاج محمدصادق تهرانیان منتشر می‌شد؛ به چل رساند. در سال ۱۳۲۸ هم در ماهمنامه ارش و در پاسخ القاتل کمونیستها و رد صحبت‌های آنان مقاله‌می‌نوشت. وی همچنین سلسله‌انتشر روزنامه ندای قومی را در کارنامه مطبوعاتی خوبش دارد؛ و حیدر داغماغی به دلیل نشوونما در یک خانواره روحانی و علايق مطاعاتی اش . در جریان پاره‌ای از رویدادها و تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی روزگار خود و قبل از خودش قرار گرفت تا این که بک روز عکسی از شهید نواب صفوفی را در پشت یکی از مجلات آن روز دید و با آرمان‌ها و اهدافش آشنا و جذب فدائیان اسلام شد و با آنان ارتباطات و ملاقات‌هایی پیدا کرد و به همکاری پرداخت. همچنین او هنگام تحصیل با برگزاری جلساتی، با جوانان و تحصیلکردگان شهر دامغان به بحث می‌نشیند و به اتفاق دوستان و همفرکنش در حد توان به پاکسازی شهر از مراکز فساد میدارت ورزید که اقدامات آنان مورد تایید و حمایت علماء و مردم قرار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب هم علاوه بر تدریس در دانشگاه‌هادر سمت‌هایی چون مدیرکل حج و اوقاف استان کرمانشاه ریاست هیات تجدید نظر سازمان اوقاف اشتغال داشته و هم اکنون نیز امامت جماعت مسجد ولی‌عصر^ع در خیابان شهید بهشتی تهران را بر عهده دارد.

بفرستد و او پیشنهادهایشان را رد کرده بود. در مورد ملاقاتی هم که شما بیان کردید و پاسخی که محروم نواب صفوی به آنها داده بود، عین این پاسخ را ایشان در جواب سوال من هم دادند. یک روز که در نزد محروم نواب صفوی نشسته بودم، از او پرسیدم: آقا اگر یک وقتی شاه بگوید که دشیب خواب دیده و بالاصا مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده ام که اگر احکام و مقررات اسلامی در این مملکت پیاده شود، من و مردم هر دو راحت خواهیم بود و به این وسیله تمام مشکلات حل خواهد شد. آیا شما باز با او مخالفتی می کنید؟ و ایشان پاسخ دادند: در این صورت مادیگر با او مخالفتی نداریم و اگر این کار را یکنیم مرتکب عمل حرام شده ایم، وقتی شاه مجری احکام اسلام شود ما هم در عوض آن فدائیان شاه می شویم، اصلا اگر شما می بینید که ما صحبت از برقراری حکومت اسلامی می کنیم همه به خاطر این است که احکام و مقررات اسلام را احرا کیم و از نظر ما حکومت

دارای اخوان المسلمين را به مرگ محکوم می‌کنید؛
نظر جنجالی در خصوص مطالبی که عرض شد
چیست؟

بله، جمال عبدالناصر هم با اخوان المسلمين
مرخود کرد و زیر پای نجیب راه هم که از آنها حمایت
کی کرد خالی کرد. او هم چون مصدق فقط تا موقعی
که با آنان کار داشت دنبالشان بود و از آنها استفاده
کرد.

ظاهرا در اعلامیه‌ای که مرحوم نواب صفوی پس
از ملاقاتات جلالی نائینی و احمد بهار با ایشان در
رندان قصر صادر کردد به درخواست اینها که گفته
بودند: آقا شما دست از مخالفت با مصدق بردارید و با
و کاری نداشته باشید آزادید که بروید و پاسخ
خودشان که گفته بودند معلم با آقای دکتر مصدق،
اگر حکومت را اسلامی اعلام کرده و به قوانین و
مقررات آن عمل نمایید مخالفتی و کاری نداریم،
شاره می‌کنند. نظر جنجالی در رابطه با این مطلب

اسلام زده بودند. ایشان گفتند: به من هم از این تهمتها رزند مثلاً چمدان پول به در خانه من می‌فرستادند که فردا فلاں لایحه در مجلس تایید شود و یا بالعکس و من بخورد کرده و پولها را برگرداندم و فردا، رفاقتی ما می‌آمدند و شاید هم پولی نگرفته بودند و در اثر بی‌توجهی آن لایحه را تایید و یا رد می‌کردند و آن وقت به من تهمت می‌زدند. حتی در مورد من گفتند که کاشانی ختنه نشده و این راهم در روزنامه‌ها به چاپ رساندند. در مورد مصدق هم تهمت زدند که در مجلس روزخواری می‌کردد. پس بنابر این جای تعجبی ندارد اگر به فدائیان اسلام هم تهمت انگلیسی بودن بزنند و

در صورتی که من وقتی نزد مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام بودم می‌دیدم که اینها خیلی اوقات حتی وقتی شیشه چراگشان می‌شکست. پولی نداشتند که دوباره آن را بخرند و یا اگر میهمانی سر زده می‌آمد حتی پول نداشتند که ۲ یا ۳ تا نان سنتگ که آن موقع دانهای سی شاهی بود بخرند و بخورند.

از جلسه‌ای که در خانه آقای محمود آقایی که از تجار آهن در بازار بودند برگزار شد و سران جبهه ملی و آقایان: دکتر فاطمی به نمایندگی از طرف دکتر مصدق، دکتر مظفر تقاضی کرمانی، نریمان، حائری زاده، عبدالقدیر آزاد و شاید حسین مکی حضور داشتند و برای از میان برداشتن رزم آرا که گفته می‌شد سد راه ملی شدن نفت بود. با محروم نواب صفوی توافقی صورت گرفت و ایشان هم به شرط برقراری حکومت اسلامی در صورت به قدرت رسیدن آنان آن را پذیرفت و قرآنی که این توافقنامه در پشت آن مرقوم شد و به امضا افراد حاضر در جلسه رسید.

من در آن جلسه نبوده و آن قرآن را هم ندیدم
ولی محروم آقایی در بکی دو جلسه ای که نزدشان
بودم، این جریان را برایم تعريف کرد و از همین افرادی
که در آن جلسه حضور داشتند نام آورد. اصلاً
اختلاف اینها بر سر همین بود که مرحوم نواب صفوی
و فدائیان اسلام می‌گفتند از همان اول کار ما باید
احکام و مقررات اسلامی را اجرا کنیم و متقابلاً
مصدق و حتی آیت الله کاشانی اعتقاد داشتند: خیر،
ما در ابتدا نباید این جور مسائل را مطرح کنیم و به
دنیال آن باشیم و بعد اگر حکومت را در اختیار
گرفتیم آن وقت می‌آییم و اگر توانستیم آن را
اسلامی می‌کنیم و قوانین و مقررات اسلامی را اجرا
نمایم.

گویا مرحوم نواب صفوی و فدائیان اسلام می‌گفتند: چون که صد آمد، نود هم پیش ماست و اگر ما از همان اول، حکومت اسلامی را مطرح و محقق کنیم دیگر خود بخود مساله ملی شدن نفت و کنسرسیویوم و قراردادهای نظامی و... حل خواهد شد و اسلام تکلیف همه اینها، امشخص، کرده است.

بله، ایشان می‌گفتند. ما باید از همین اول بهنام حکومت اسلام شروع کنیم تا هر کسی می‌خواهد از همان ابتدا باید چرا که در غیر این صورت، خیلی‌ها ممکن است در ابتدای راه همراه شوند و سپس در ادامه آن پایه فار بگذارند و به قول آن شاعر، عشق از اوا، سکش، خونی، بود تا گزند هر که بروند بود.

در تلگرافی که محروم نواب صفوی در بازگشت از مصر به جمال عبدالناصر می‌کند نکاتی اشاره شده است. که به خوبی موضع ایشان را در قبال مصدق نشان می‌دهد. در این تلگراف محروم نواب صفوی می‌گوید: آقای عبدالناصر، شما از اخوان المسلمين همان استفاده‌ای را کردید که دکتر مصدق از ما کرد. دکتر مصدق با وعده‌ای که به ما داد، برایش اسبی آماده کردیم که رویش نشست. و متناسبانه پس از آن در پاسخ کسانی که او را بالا برده بودند شمشیر کشید. شما هم با دست اخوان المسلمين روی اسبی نشستید که بر روی آن فاروق را خلع کردید و امروز



وسیله‌ای است برای رسیدن به این هدف. لذا اگر خودشان مجری آن شود. از این پس ما هم وظیفه داریم در کنارش ایستاده و از او حمایت کنیم. این سوال را نمی‌دانم در حضور مرحوم حاج شیخ مهدی حق پناه معروف به آقا شیخ مهدی حق بناه بود که من پرسیدم یا در حضور آقای نیکنام، برادر همسر شهید خلیل طهماسبی، که الان هم هستند و در دادسرای نظامی سازمان قضایی نیروهای مسلح اشتغال دارند. بود که پرسیدم. بهله، مرحوم نواب صفوی از اول تا به آخر و در همه حال، در کتاب برنامه حکومتی اسلام در وصیتمندانه در آزادی، در زندان، موقع شهادت و همه وقت، هدف اصلیش اجرای احکام اسلام در جامعه بود و بس و این امر مسلمی است که دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند. حتی در زمان شهادت هم به فکر انجام مستحبات اسلامی بود و زمانی که می‌خواستند چشمان مرحوم خلیل طهماسبی را بینند و او وقته با آن تن مجروحی که در اثر انداختن خود و پرسکه پر از شیشه خرد و غلتاندن آن، به وجود آمده و پر از جراحت بود فریاد می‌زد و می‌گفت: چشمان مرا بینندید. چرا چشمانم را می‌بندید؟ گمان کردید که من جشم به دنیای شما دارم و یا از سلاحهای مرگباران می‌ترسم که چشمان مرا می‌بندید؟ و از بستن چشمها یاش ممانت می‌کرد. در همان حال مرحوم نواب به او می‌گفت: آقا خلیل، مگر نمی‌دانی که هنگام مرگ مستحب است که چشمان محترر را بینند؟ حتی در آن حساسترین و آخرین لحظات هم فکر مستحبات اسلامی بود و در آخر هم چون موقع اعدامشان در سحر و بهتگانگ اذان صبح بود به اتفاق همان گفتند و به استقبال شهادت رفتند.

وقتی فدائیان اسلام را
به شهادت رسانند یک عدد
از مستشاران امریکایی آمده
بودند و جنازه آنها را با
عکس‌هایی که داشتند تطبیق
می‌دادند که مبادا فدائیان
اسلام را در جای دیگری
پنهان کرده و اینها یک مشت
قاتل و جنایتکار باشند
که به عوض آنها اعدام شدند
مستشاران امریکایی تا این حد
در این کار جلو آمده بودند

چیست؟ علاوه بر این آقایان، کسان دیگری هم چون
جعفری قزوینی و علوي مقدم رئیس شهربانی کل
تکشوار از طرف شاه به دیدار ایشان رفته و گفته بودند:
شاه حاضر است که در صورت تمایل به همکاری، شما
را به عنوان سفیر به حجاز؛ مصر و یا کشورهای دیگر



سازش ناپذیر



حاج آقا حسین طباطبایی قمی (۱۳۶۶.۱۲۸۲ق)



فقیه پارسا و پرنفوذ شیعه در عصر پهلوی است که تاریخ، نام وی را به عنوان یکی از معتبران سرسخت و پلر جا به مظالم و جنایات رژیم ستمشاهی ثبت کرده است. وی در شهر مقدس قم و در دامان خاندانی پاک از تیار امام مجتبی علیه السلام متولد شد و تحصیلات خود را در تهران، سامرا و نجف نزد بزرگانی چون میرزا شیرازی اول و دوم، آخوند خراسانی، صاحب عروه، شیخ فضل ا نوری و حکیم جلوه به پای برد و به عالیتین مردم مشهد و پیشنهاد میرزا دوم، به مشهد رفت و ضمن اقامه جماعت و پاسخگویی به سوالات شرعی مردم، به تأثیف کتب علمی، تدریس علوم دینی، پرورش فضلی بر جسته، و نیز رسیدگی به وضعیت محروم و مستضعفان پرداخت.

قمی، همچنین از توجه به مسائل سیاسی و مبارزه با

از محاصره اقلیتگاه وی در شهر ری، ایشان را به عراق تبعید کرد.^۱ و پس از آن نیز ظاهرات مردم مشهد را وحشیانه به خاک و خون کشید و ضمن حبس و تعیید علمای آن دیار، برنامه ننگین کشف حجاب را در کشور به نمایش گذاشت.

در بی رحلت آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ابان ۱۳۲۵) مرجعیت جهان تشیع به مرحوم قمی و آگذار شد و او که از سختی بار این مسؤولیت، شدیداً نگران و معذب بود از خداوند خواست که وی را نزد خویش فراخواند و چنین بود که روز ۱۷ بهمن ۲۵. آن مرد خدا در بغداد به لقای الهی شافت و جهان تشیع، بویژه ایران و عراق، در سوک وی یکپارچه سیاهپوش شد.^۲

پانوشت‌ها:

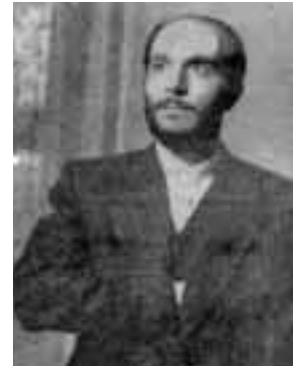
۱. ر.ک. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ۱۶۹/۶. نقیب البشر، حاج شیخ ابا بزرگ تهرانی، ۶۵۳۲. ۲. ۶۵۳۲. ۳. ۶۷۲۶۷۱/۱. ۴. نواب صفوی (سفر سحر)، سید علی رضا سید کیاری، ۵. ۵۵. ۵. گلشن ابرار، همان، ص ۶۰۱. ۶۰۰.

جمعیت فدائیان اسلام به رهبری یک روحانی جوان به نام سیمجمه‌ی نواب صفوی در طول ۱۰ سال فعالیت گسترده خوبی بیشترین ضربه‌هارابر بدن رژیم وارد آورد و راه را برای ملی کردن صنعت نفت هموار ساخت. از دیگر اعضای فعال فدائیان اسلام می‌توان یک استاد بنا به نام خلیل طهماسبی رانام برد که از کودکی شیفته اسلام و در بی کسب معارف دینی بود و همو مامور شد تا رزم آرا را را به عنوان مانع صنعت نفت از سر راه بردارد.

حجاج علی رزم آرا بر مردمی حکومت می‌کرد که آنان را از ساختن لوله‌نگ هم عاجز می‌خواند و تحقیرشان مسیر ملی شدن صنعت نفت از سر راه بردارد.

حجاج علی رزم آرا بر مردمی حکومت می‌کرد که آنان را از ساختن لوله‌نگ هم عاجز می‌خوانند و تحقیرشان مسیر ملی شدن صنعت نفت از سر راه بردارد.

خلیل در آتش



میدان بهارستان میتینگی نیز که در آن هشدار داده بود که طهماسبی باید آزاد شود پخش شد.

خلیل طهماسبی با پشتکار فدائیان اسلام در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ پس از آن که مجلس شورای ملی ماده غفووی را به تصویب رساند آزاد شد. او از آن پس از کشف حجاب، واکنش نشان داد و برای آنکه دیکتاتور را از این کار بازدارد در تیر ۱۳۳۴ به تهران آمد و حتی گفته بود که اگر دیکتاتور به نصیحتم در این باره گوش ندهد به وی التمام خواهم کرد که از این عمل ننگین دست بردارد و چنانچه این کار نیز نتیجه نداد او را خواهم کشت! دیکتاتور، مانع ملاقات قمی با خویش شده و پس

خدمت کنم». با کمال گستاخی گفت: «ملت ایران عرضه ساختن لوله‌نگ هم ندارد آن وقت می‌خواهد دستگاه عظیم نفت را اداره کند» این موضوع مرا جان عصبانی کرد که تصمیم گرفتم انتقام اعضا بر جسته جمعیت فدائیان اسلام و عضو شورای مرکزی بود و همه جادر کنار نواب حاضر بود. باز دیگر طهماسبی نزدیک داشت و با فکار او آشنا بود برای حذف رزم آرا اعلام آمادگی کرد و با شلیک ۳ گلوله او را به قتل رساند.

طهماسبی موفق به خروج از محل شد و با شعارهای الله‌اکبر و زنده باد اسلام که سر داده بود شناسایی و دستگیر و به کلانتری ۸ منتقل شد. در نخستین دستگیر شد و زیر شکنجه‌های سخت بازجویی، او خود را عبدالله موحد رستگار معرفی کرد و به اتکل نقش داشتن در این واقعه پرداخت اما زمانی که از مرگ رزم آرامطمئن شد و بازجوها هویت واقعی او را شناسایی کردند. پاسخ داد: «من نمی‌گویم سمندر باش فدائیان در گورستان مسگرآباد دفن یا پرونده باش» چون به فکر سوتخت افتاده‌ای مردانه باش» بله من کردند لکن بعد از کشته شدن ندارم... چون من تشخیص دادم در قرق نشدنند.

پاپورقی: رزم آرا مردی خان وطن فروش بود ۱. داؤود امینی جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۳۷۹-۳۸۰.

۲. همان. ۳. همان. ۴. اسرار قتل رزم آرا به کوشش محمد ترکمان. ۵. تهران، رسا، ۱۳۷۰. ص ۱۳۹-۱۴۰. ۶. داؤود امینی همان، ۲۴۰. ۷. داؤود امینی، همان، ۲۰۴. ۸. همان.

۹. جعفر مهدی نیا زندگی سیاسی رزم آرا، تهران، پاتوس، ۱۳۶۶. ص ۱۲. ۱۰. حکایات و اسناد سیمهدی حاج علی رزم آرا به کوشش کاوه بیات و کامیز رزم آرا، تهران، شیرازه، ۱۳۸۲. ص ۲۰. ۱۱. عاقلی، همان، ۷۱۶/۲. ۱۲. عاقلی، همان، ۷۱۶/۲.

تفکیک پسران از دختران در مدارس مختلف، و اصلاح ارزاق عمومی جهت آسایش خاطر عامه گردید. رژیم ستمشاهی به آسانی زیر بار در خواسته‌های اصلاحی آیت الله نمی‌رفت ولی فشار افکار عمومی و حمایت حدی مراجعی چون آیت الله بروجردی از ایشان سبب شد که دست کم به برخی از خواسته‌های ایشان نظر رفع منع حجاب در کشور جامه عمل پوشانده شود.

در همین زمینه، باید به فتوای مرحوم قمی دادر بر ارتداد احمد سکریو^۱ شاهه کرد که در کنار حکم دیگر فقیهان (آیات عظام، سید ابوالحسن اصفهانی، شاه آبادی، علامه امینی و آیت الله حاج شیخ حسین لنگرانی) مستمسک شهید نواب صفوی و باران وی قرار گرفت و پس از بحث با سکریو و یاس از اصلاح او، برای پایان دادن به ماموریت استعماری وی، عزایش را بر دل بریتانیا گذاردند.

در بی رحلت آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ابان ۱۳۲۵) مرجعیت جهان تشیع به مرحوم قمی و آگذار شد و او که از سختی بار این مسؤولیت، شدیداً نگران و معذب بود از خداوند خواست که وی را نزد خویش فراخواند و چنین بود که روز ۱۷ بهمن ۲۵. آن مرد خدا در بغداد به لقای الهی شافت و جهان تشیع، بویژه ایران و عراق، در سوک وی یکپارچه سیاهپوش شد.^۲

پانوشت‌ها:

۱. ر.ک. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ۱۶۹/۶. نقیب البشر، حاج شیخ ابا بزرگ تهرانی، ۶۵۳۲. ۲. ۶۵۳۲. ۳. سلطنت علم و دولت فقر، علی ابوالحسنی (منذر)، قم، ۵۹۲/۲. ۴. نواب صفوی (سفر سحر)، سید علی رضا سید کیاری، ۵. ۵۵. ۵. گلشن ابرار، همان، ص ۶۰۱. ۶۰۰.



مانع بزرگ

محمد خان میرزا پنج، سال ۱۲۸۰ در محله سرچشمۀ تهران صاحب فرزندی شد که او را حاجعلی نامید. او تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس اقدسیه، انتصاریه و آیاتس به پایان برد و برای ادامه تحصیل به مدرسه نظام مشیرالدوله رفت و با درجه سنت افتخاری در این مدرسه فارغ‌التحصیل و به ارتش وارد شد.

سال ۱۳۰۲ از سوی وزارت جنگ که به فرانسه اعزام شد و در دانشکده سن سیر در رشته پیاده نظام به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به ایران سال ۱۳۰۶ با درجه سرگردی به فرماندهی فوج کرمانته منصب شد و پله‌های ترقی را یک به یک در ارتش پیمود تا در سال ۱۳۲۲ ریاست ارتش منصب شد. این دوره مصادف با شغال کشور توسط نیروهای متفقین بود اما چندی نگذشت که رزم آرا از ریاست ارتش کناره گرفت و فرماندهی دانشکده افسری به وی اگذار شد؛ اما یک سال بعد بار دیگر با درجه سرلشکری ریاست ارتش را به وی سپریند و تا سال ۱۳۳۴ در این مقام باقی بود. با انتصاب سرلشکر حسن ارفع به ریاست سtanad ارتش، رزم آرا بازنشسته شد و تحت نظر فرار گرفت^۱ اما روی کار آمدن دولت قوام تغییرات بسیاری در بی را داشت که انتصاب رزم آرا به ریاست ارتش از آن جمله بود. رزم آرا در سال ۱۳۲۷ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. در این زمان او در امور سیاسی کشور مستقیماً دخالت می‌کرد و خود را به شاه و اشرف نزدیک کرد. بود.

رزم آرا که به دنبال بست نخست وزیری بود، سرانجام در تیر ۱۳۲۹ به این آرزو رسید. دولت اوی از ممانع آغاز با پرچار ملی شدن صنعت نفت رویرو بود و او از مخالفان جدی و سرسخت این طرح بود، به همین جهت در مجلس شورای ملی و میان ملت ایران مخالفانش بسیار داشت و زمانی که در صحن مجلس رسم املاک از اداره صنعت نفت تأثیر خواهد. مخالفانش خاموش نشستند و در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ خلیل طهماسبی با شلیک^۲ تیر او را به دیار عدم فرستادن. این اقدام مورد استقبال وسیع همه نیروهای ملی و مذهبی قرار گرفت زیرا بزرگترین مانع از سر راه ملی کردن نفت برداشته شد و چند روز بعد در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی این قانون مهم را به تصویب رساند و آنکه بعد دکتر محمد مصدق برای اجرای آن به نخست وزیری رسید.

پاپورقی:

۱. جعفر مهدی نیا زندگی سیاسی رزم آرا، تهران، پاتوس، ۱۳۶۶. ص ۱۲. ۲. حکایات و اسناد سیمهدی حاج علی رزم آرا به کوشش کاوه بیات و کامیز رزم آرا، تهران، شیرازه، ۱۳۸۲. ص ۲۰. ۳. عاقلی، همان، ۷۱۶/۲.

خلیل طهماسبی فرزند ابراهیم به سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه ناصرخسرو به پایان برد. وی از همان کودکی به حضور در مجامع مذهبی علاقه‌مند بود. در ۱۵ سالگی پدر را از دست داد و برای تأمین مخارج خانواده ناچار تحصیل را رها ساخت و به حرفة نجاری روی آورد. در همین زمان به مسائل سیاسی نیز علاقه‌مند شد و در جریان انتخابات دوره شانزدهم به سازمان نظارت آزادی پیوست و حافظات از صندوق‌های رای را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۲۷ که عبدالحسین هزیر به دست سیدحسین امامی به قتل رسید، خلیل طهماسبی نیز به جرم اشنازی با امامی دستگیر شد. پس از چندی به جمیعت فدائیان اسلام پیوست در این دوران زمان نظارت آزادی پیوست و حافظات از صندوق‌های رای را بر عهده گرفت. در ناچاری روی آورد. در همین زمان به مسائل سیاسی نیز علاقه‌مند شد و در سازمان نظارت آزادی پیوست و حافظات از صندوق‌های رای را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۲۷ که عبدالحسین هزیر به دست سیدحسین امامی به قتل رسید، خلیل طهماسبی نیز به جرم اشنازی با امامی دستگیر شد. پس از چندی به جمیعت فدائیان اسلام پیوست در این دوران زمان رزم آرا به نخست وزیری رسید و مخالفت خود را با ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. طهماسبی در این مورد نویسد: «... روزی که رزم آرا پشت تریبون مجلس رفت و برخلاف وعده‌هایی که می‌داد و می‌گفت: «من اسفلت نیز به دعوت فدائیان در



نقش دوم

سپهبد یاغی

تیمور بختیار فرزند فتحعلی بختیار (سردار معظم بختیاری) سال ۱۳۹۳ در شهرکرد متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در اصفهان به پایان برد و در ۱۳۰۹ به همراه پسرعمویش شاپور بختیار برای ادامه تحصیل به بیروت رفت. پس از دریافت دیپلم راهی پاریس شد و در دانشکده نظامی سن سیر نامنویسی کرد.

پس از فارغ‌التحصیلی از این دانشکده با درجه ستون دومی در سال ۱۳۱۵ به ارتش رفت و پله‌های ترقی را به سرعت پیمود. در کوتای مرداد ۱۳۲۲ او فرمانده تیپ مستقل کرمانشاه بود که با کوتاگران همراه شد و قرار بود در صورت ضرورت با قوی خود به سوی تهران حرکت کند. از دی ماه ۱۳۳۲ با درجه سرتیپی به فرمانداری نظامی تهران منصوب شد و در این منصب توانست، مخالف حکومت را قلع و قمع کرد. از اقدامات وی در این دوره دستگیری اعضای شاخه نظامی حزب توده در سال ۱۳۳۲ همچنین مبارزه با جمعیت فدائیان اسلام سانسور مطبوعات... بود.

سال ۱۳۳۴ که مساله پیوستن ایران به پیمان نظامی سنت و سر زبانها افتاد، نواب صفوی خواهان ملاقات با تیمور بختیار شد. بختیار نیز بذریغ و به دیدار نواب رفت. در این دیدار نواب به شاه در خصوص پیمان سنتو هشدار داد.

«آقای سپهبد به شاه بگویید پدرش نتوانست با اسلام بجنگد او هم نمی‌تواند بجنگد. به شاه بگویید هنوز بچه سلمان‌هادر ایران زنده هستند. من اسلحه داد به خلیل طهماسبی ترا زم آرا را بزنند... من اجازه تخواهم داد در کشور آل محمد خلاف شرع انجام بگیرد.»

اما این هشدارهای نواب بر شاه و عواملش تاثیری نداشت و حسین علاه نخست وزیر مامور شد تا برای امراضی قرارداد به بغداد برود. فدائیان اسلام کوشیدند مانع ضمیبت ایران در این پیمان شوند ولی مظفر ذوالقدر در مأموریت خود ناموفق ماند و به دام افتاد. پس عبدالحسین واحدی نیز در اهواز دستگیر و به تهران فرستاده شد. او در مواجهه با تیمور بختیار شجاعانه به زرم وی رفت و بختیار نیز در همان فرمانداری نظامی باشیک ۶ تیر وی را به شهادت رساند. اما در جراید و اخبار چنین گزارش دادند که واحدی در حال گریز به قتل رسیده است.

بختیار، فرماندار نظامی برای یافتن نواب که در تهران مخفی بود، تلاش بسیار کرد تا سرانجام او و دیگر بارانش را یافت و دستور شکنجه بسیار داد تا شاید به اسرار آنان دست یابد ولی هیچ یک اقرار نکردند. سرلشکر تیمور بختیار در دوره فرمانداری نظامی قدرت بسیار یافت و یک سال پس از شهادت نواب، به عنوان اولین رئیس سازمان تازه تاسیس اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) منصوب شد و در سال ۱۳۳۹ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. او چنان قدرتی پیدا کرده بود که شایعه کودتای او علیه شاه به گوش می‌رسید. این قدرت طلبی فزاینده موجب شد تا در اسفند ۱۳۳۹ ریاست ساواک بر کنار و بازنشسته شود.

بختیار که بتدریج به مخالفان شاه پیوسته بود در بهمن ۱۳۴۰ ایران را ترک گفت و در اروپا فعالیتهای خود علیه شاه را آغاز کرد. شاه در مقابل، اموال وی را که بالغ بر ۴ میلاری و ۵۰۰ میلیون ریال بود مصادره کرد.

بختیار برای فعالیت پیشتر علیه رژیم پهلوی به عراق و آنگاه به لبنان رفت؛ اما در فرودگاه لبنان به جرم حمل اسلحه دستگیر و ۹ ماه زندانی بود. در این مدت دولت ایران تلاش بسیار کرد تا او را باز پس گیرد ولی لبنان از استرداد وی طفره رفت. بختیار سرانجام به عراق رفت. سفر وی موجب قطع مناسبات ایران و عراق شد و در ایران دادگاه نظامی او را غایبا به اعدام محکوم کرد.

او در عراق بشدت علیه دولت ایران فعال بود و قصد تشکیل حکومت جمهوری داشت که شاه ماموران خود را راهی عراق کرد و دستور قتل وی را صادر کرد و سرانجام در ۱۶ مرداد ۱۳۴۹ در شکارگاه تورش و برانر این واقعه در ۲۱ مرداد ماه در عراق درگذشت.

پاورقی:

۱. سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، تهران، مکتب بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ج. ۱، ص. ۳۰۰ • ۲. خاطرات محمد مهدی عبدهخانی تدوین: مهدی حسینی، تهران، مکتب اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص. ۵ • ۳. ۲۰۵ ص. ۲۰۵ • ۴. باقاعدگی شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۹ • ۵. عاقلی، همان • ۶. همان

فدای

سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی، سال ۱۳۰۳ در محله خانی آباد تهران دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه حکیم نظامی طی کرد. هنوز این دوره را به پایان نبرده بود که پدرش به علت درگیری با علی‌اکبر داور، وزیر عدليه رضاخان راهی زندان شد و سرپرستی او بر عهده دایی‌اش سید محمد نواب صفوی قرار گرفت. نواب علاوه بر سیل داشت که بقیه تحصیلات خود را در مدارس دینی ادامه دهد اما دایی وی چنین تمايلی نداشت و نواب بالاجبار بقیه تحصیلات خود را در مدرسه صنعتی آلمانی‌ها ادامه داد و به دور از چشم سرپرست خود در یکی از مساجد خانی آباد به فرگیری علوم دینی پرداخت. سال ۱۳۱۸ برای او بسیار تلح بود زیرا در این سال پدر خود را از دست داد.

سال ۱۳۲۱ در دولت قوام‌سلطنه بحران نان پیش آمد و مردم ساعتهاي متمادي در صف به انتظار نان می‌ايستاندند. سید مجتبی که سری پرشور داشت روز ۱۷ آذر در حیاط مدرسه سخنرانی تندی علیه دولت قوام وضع موجود ایراد کرد و شاگردان مدرسه را به خیابان‌ها آورد. دیگر مدارس نیز به پیروی از وی به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات بزرگی علیه قوام آغاز شد.

سال ۱۳۲۱ از مدرسه صنعتی فارغ‌التحصیل شد و بلافصله به استخدام شرکت نفت درآمد و از تهران به عنوان کارگر سوهان کار به آبادان اعزام شد. در آبادان نیز آرام نبود و نمی‌توانست نابرابری حقوق کارگر ایرانی و ستم کارفمای انگلیسی را تحمل کند و هر شب مجلس سخنرانی برگزار می‌کرد و کارگران را نسبت به حقوق خود آگاه کنم می‌ساخت. ضرب و شتم یک کارگر ایرانی توسط کارمند انگلیسی خشم نواب را برانگیخت، او بر منبر سخنرانی خواهان قصاص کارفمای انگلیسی شد. نیروهای انتظامی او را تعقیب کردند و نواب مخفیانه از آبادان گریخت.

سال ۱۳۲۲ راهی نجف شد تا به فرگیری علوم حوزی پردازد و در مدرسه قوام نزد استادی چون آیت‌الله عبدالحسین امینی (صاحب الغدیر)، آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله تهرانی تلمذ کرد. در همین هنگام کتابی از احمد کسری به دستش رسید که در آن به حضرت امام جعفر صادق ع توهین شده بود. نواب این مساله را با آیات عظام نجف مطرح کرد و پاسخ گرفت که نویسنده این کتاب مرتد است؛ پس عزم خود را جرم کرد و راهی تهران شد. در تهران به باشگاه باهماد آزادگان که متعلق به کسری بود رفت تا باید از راه گفتگو او را هدایت کند اما این مذاکرات نتیجه‌های نداشت و نواب پیش از ترک جلسه به کسری گفت:

«من به تو اعلام می‌کنم که از این ساعت من وظیفه‌م نسبت به تو تغییر می‌کند و از طریق دیگری با تو تبرخورد می‌کنم و تواره عنوان یک مانع بر سر راه مذهب حتی مملکت می‌دانم.»

نواب پس از تهیه اسلحه مترصد فرصت مناسب برای اعدام کسری بود که در اردیبهشت ۱۳۲۴ این فرصت را به دست آورد که موقوفیت آمیز نبود و دستگیر شد و ۲ ماه در حبس بود. اما با فشار مردم و روحانیت آزاد شد. در اسفند ۱۳۲۴ جمعیت فدائیان اسلام را تشکیل داد. که اولین اقدام آن اعدام انقلابی کسری بود که در ۲۰ دست ۱۳۲۴ به دست سید حسین امامی و تن دیگر انجام گرفت. نواب پس از پایان این عملیات برای ادامه تحصیلات به نجف اشرف رفت و سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت.^۵ یکی از مسائلی که در جهان اسلام توجه فدائیان اسلام را به خود جلب کرده بود مساله اسرائیل اشغالگر بود به همین مناسبت در دی ماه ۱۳۲۶ در مسجد سلطانی واقع در بازار تهران سخنرانی تندی علیه اسرائیل غاصب ایران کرد که به دنبال آن خیل عظیمی برای جنگ با چهوینیست هانام‌نویسی کردند.

نواب، تنها نگرانی امور مسلمین جهان را نداشت بلکه نگران اوضاع سیاسی داخل کشور نیز بود. پس از انتخاب هزیر به نخست وزیری همراه آیت‌الله کاشانی تظاهرات بزرگی علیه او به راه انداخت که هزیر را به استغفاء واداشت.

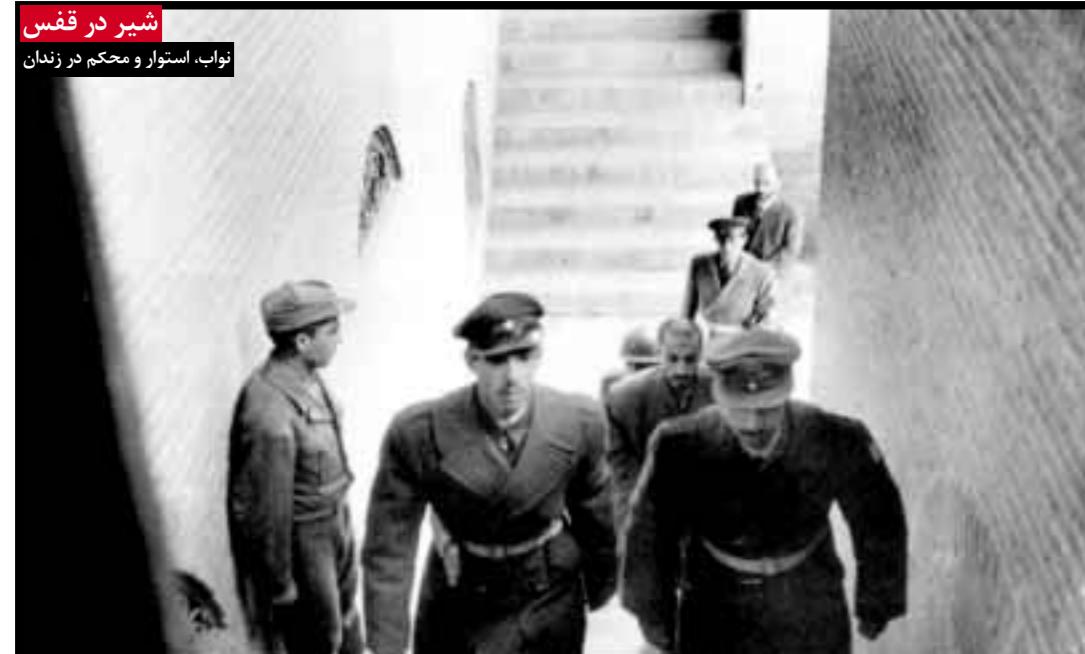
در بهمن ۱۳۲۷ پس از تیراندازی به شاه در داشنگاه تهران، نواب زندگی مخفی خود را از سر گرفت و در خفا مبارزه را ادامه داد. سال ۱۳۲۸ در اعتراض به تقلب در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی به حمایت از معتبرضانی چون دکتر مصدق پرداخت و اعضای فدائیان اسلام معتبرضان را حتی هنگام تحصن در دربار نیز همراهی و حمایت کردند ولی نواب از نتیجه این تحصن که «جبهه ملی» بود رضایت نداشت.





شیر در قفس

نواب، استوار و محکم در زندان

بزرگترین مانع
سپاهبد رزم آرا (جب) ادر کنار پرویز خسروانیبیوند دین و سیاست
نواب و آیت الله کاشانی در یکی از جلسات سیاسی، مذهبی

فادیان اسلام می کوشیدند
میان دین و سیاست پیوند
برقرار کنند و دقیقا همین امر،
عامل موافقت آنها بود.
ارتباط با رهبران مذهبی و
شخصیت‌ها و گروههای
سیاسی و برخورده با دشمنان
دین نبی و آیین علوی از
شخصهای حرکت آنها
محسوب می‌شد.

آن در طول حرکت خود،
مصالح اسلام و میهن خود را در
نظر گرفته و در هر مقطع دست

به اقدامی مناسب با آن
شوابط زند. اگر رژم آراء را به
قتل رسانند، برای آن بود که
مانع اصلی ملی کردن نفت را
از سر راه بردارند و اگر علا را

هدف قرار دادند برای آن بود که
ایران شیعه خانه امام زمان
علیه السلام به حلقه‌ای از

زنگره کمرنگ امنیتی امریکا
در منطقه تبدیل نشود....

اقدامات آنها به قدری موثر بود

که مو بر اندام دیکتاتوری

داخلی و بیگانه خارجی سیچ
کرد و لذا تنها جاره را در اعدام

و نابودی این جریان دیدند؛ به
همین دلیل پس از دستگیری

آنان در مقابل هر کدام سربازی
را گمارند تا به تکه‌های ۲۴

ساعته از ایشان ببرداشت و
هر گاه آنها را به دادگاه منتقل

می‌کردند. حلقه‌ای از نیروهای
نظامی به مراقبت از زندایان
می‌پرداختند.

در این بخش گوشه‌ای از این

وجوه به نمایش درمی‌آید.

از خطر جسته
حسین علا لحظاتی پس از تیر خوردنبیدادگران
دادگاه نظامی فدائیان اسلام

قطار مرگ

نواب صفوی و یارانش در زندان زبان مرکز





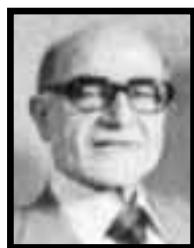
آینده نگری

نواب صفوی در زمانی که حکومت ملی بر سر کار بود به درستی پیش‌بینی کرد و به مسوولان وقت هشدار داد که از نزدیکی با امریکا پرهیز کنند او در مقاله‌ای که در سال ۱۳۳۱ در نشریه فدائیان «منشور برادری» منتشر کرد نوشت: «امروز پای امریکا را در این مملکت باز می‌کنید، بعداً سالها تلاش کنید و شهید بدھید تا امریکا را از کشور بیرون کنید». خاطرات محمدمهدی عبدخدایی، مرکز استناد انقلاب اسلامی، صفحه ۲۰۹.



ما فریب نمی‌خوریم!

محمد رضا پهلوی در تصویر این بود که با تطمیع نواب او را نیز می‌تواند به مالکیت خود در آورد به همین منظور پیکی را با ۱۰۰ هزار تومان پول. که آن زمان رقم چشمگیری به حساب آمد. نزد او فرستاد و به او وعده‌های بیشتر نیز داد. اما نواب قیمت نداشت: «در آن زمانی که آقای نواب از نظر مالی بسیار نیازمند بودند، امام جمعه مبلغ ۱۰۰ هزار تومان بول و چند پیشنهاد، از طرف شاه آورده بود. امام جمعه در ملاقات با آقای نواب گفته بود: «اعلیحضرت دستور دادند که شما این پولها را خرج فدائیان اسلام و زندگی شخصی خودتان بکنید. آقای نواب هم پول را با خشم و عصبانیت پرت کرده. گفته بودند: «اقای امام جمعه برو و به پسر پهلوی بگو: زرق و برق دنیا ما را فریب نمی‌دهد. ما تا آخرین قطvre خونی که در رگهایمان جریان دارد با تو دشمن اسلام می‌جنگیم، یا ما به دست تو کشته می‌شویم که در این صورت به شهادت که آرزوی دیرین ماست می‌رسیم یا قدرت پیدا می‌کنیم و مغز تو دشمن اسلام را متلاشی می‌کنیم». خاطرات نیره السادات احتشام رضوی، مرکز استناد انقلاب اسلامی، صفحه ۱۰۶.



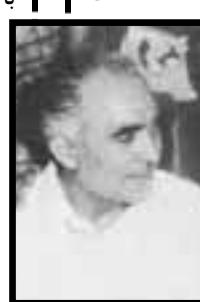
بر خورد شدید

مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر اولین دولت جمهوری اسلامی در مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی درخصوص دستگیری‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد معتقد است که بیشترین فشار رژیم متوجه فدائیان اسلام بوده است: مثلاً مرحوم نواب صفوی، او هم به زندان افتاد و او را هم آزار دادند. شدیداً هم آزار دادند. اما خوب چون آنها دست به قتل و کشتن زده بودند [بر خورد رژیم] نسبت به آنها هم خیلی شدید بود.

انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی، زیرنظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۹۴

تأثیر نواب بر پادشاه اردن

نواب در کنفرانس اسلامی چنان تأثیرگذار بود که ملک حسین، پادشاه اردن خواهان ملاقات با او شد و پس از ۲ ساعت تحت تأثیری قرار گرفت و نشریات عربی به این امر پرداختند. همسر نواب پیرامون ملاقات مذکور، خاطره زیر را بیان می‌کند: «آقای نواب در این کنفرانس [موتیر اسلامی] به قدری درخشیدند که مرد هفتنه ساخته شدند و روزنامه‌ها بر این مساله تاکید فراوانی کردند. روزنامه‌ای عربی عکس آقای نواب و ملک حسین را چاپ کرده بود و نوشته بود که بر اثر نصایح دو ساعته نواب صفوی، ملک حسین از سوار شدن به ماشین که ساخت انگلستان بود، امتناع کرد! خاطرات نیره السادات احتشام رضوی، مرکز استناد انقلاب اسلامی، ص ۹۸.



قصاص

نواب صفوی از همان آغاز شور مبارزه در سر داشت، او پس از فارغ التحصیلی از مدرسه صنعتی آلمان‌ها به استخدام شرکت نفت در آبادان درآمد و در آنجا شوری برانگیخت:

۶ ماه از ورود سید مجتبی به شرکت [نفت ایران و انگلیس] نگذشته بود که یکی از انگلیسی‌ها به کارگری ایرانی حمله کرده و او را زخمی می‌کند. همان شب جلسه‌ای تشکیل می‌شود و قرار می‌گذارند که صبح قبیل از شروع به کار در پالایشگاه جمع شوند. سید

شروع به سخنرانی می‌کند و

سیدحسین خوش نیت، سید مجتبی نواب صفوی؛ اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، منشور برادری، ص ۲۳

شروع به سخنرانی می‌کند و

نایگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی پاریس، پاییز ۱۳۵۷ (۱۹۷۸)، ص ۲۱.

لامپ ترکید!

شعبان جعفری که از عوامل مزدور رژیم پهلوی بود زمانی که هژیر مورد سوء‌قصد قرار گرفت در آن محل حضور داشت، او در این مورد می‌گوید: «اعشورا در مسجد سپهسالار روز ۱۳ آبان ۱۳۲۸ تقریباً ساعت نیم بعد از ظهر اوتوقتاً بود که همین بچه‌های مذهبی دارودسته امامی، هژیر و تیر می‌زنن، خوب یادمۀ واسه این که کسی نفهمه یه و گفتن، آی لامپ ترکید، لامپ ترکید.» خاطرات شعبان جعفری، به کوشش هما سرشار، ص ۷۳

ج) کلمه ترور اصولاً در جایی استعمال می‌شود که مناسب با جهاد و فدایکاری فردی و اجتماعی نیست و فدایکاری‌های اجتماعی و فردی فرزندان اسلام که بی‌محابا در راه خدا علناً جان بازی می‌کنند [ترور نیست بلکه] جهاد دفاعی است و اوان شاهله از این پس در راه اجرای احکام مقدس و تعالیم نورانی اسلام خاری نخواهد بود که نیازی به ترور به قول شما پیدا شود.

نشریه ترقی، ۱۳۳۱، بهمن ۲۰، صفحه ۲۲.

اولین جرقه‌ها

اندیشه‌های شهید نواب صفوی بر بسیاری از روحانیون مبارز تأثیرگذار بود و آیت‌الله خامنه‌ای نیز از جمله این مبارزان بودند. ایشان خود در این مورد اظهار می‌دارند که:

«اولین جرقه‌های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را در دل مانوب روش کرد.»

آرشیو مرکز استناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت‌الله خامنه‌ای



جمعیت فدائیان اسلام برای ایجاد و برقارای حکومت اسلامی تأسیس شد. رهبر این

گروه روحانی جوانی به نام سیمجهتی میرلوحی (نواب صفوی) بود که در نجف

تحصیل می‌کرد و برای مقابله با کسری که ضد دین اسلام بود و کتابهای مقاومتی در این زمینه نوشته بود، راهی ایران

شد و به تشکیل جمعیت فدائیان اسلام کرد و طی اعلامیه‌ای رسماً موجودیت گروه خود را اعلام کرد.

از سال ۱۳۲۴ که آغاز فعالیت این تشکیلات بود تا سال ۱۳۴۴ که سران این گروه به

اعدام محکوم شدند، دست به یک سلسله اقدامات زندگان که تأثیر سیار زیادی در سیاست داخلی و خارجی ایران گذاشت.

از جمله این اقدامات واکنش به ورود جنابه رضاشاه به ایران، روی کار آمدن دولت هژیر و ترور او توسط سیدحسین

امامی عضو جمعیت فدائیان اسلام، نظارت بر انتخابات دوره شانزدهم، حمایت از نمایندگان معترض به تقلب در انتخابات، همکاری برای ملی شدن صنعت نفت و از بین بردن مهمنترین مانع بر سر این راه یعنی رزم آرامی توان نام برد.

اولین مبارزه

در پی اعتراض‌های شدید افسار مختلف مردم به نخست وزیری هژیر، آیت‌الله کاشانی با سران فدائیان اسلام ملاقات و گفتگو کردند و از آنها خواست تا در این مورد سکوت نکنند و خطاب به آنان گفت:

«شما که فدائیان اسلام هستید، راضی نشوید که زمام امور مملکت به دست کسی سپرده شود که مروج دین بهایی است. این اولین مبارزه ای است که از طرف مسلمین شروع می‌شود و در این مبارزه شما باید به قدری سرسختی و استقامت به خرج دهید که مصالح شما همیشه رایت شود.»

گزارش‌های محترمه شهربانی (۱۳۲۷-۲۸). سازمان اسناد ملی ایران، ص ۴۸.

وجه تسمیه

نواب صفوی در مورد علت نامگذاری گروه خود روایی دیده بود که آن را چنین شرح داد:

قدم حضرت سیدالشهدا در خواب دیدم که بازوبنده به بازوبنیست و در روی آن نوشته بود (فادیان اسلام).

سیدحسین خوش نیت، سید مجتبی نواب صفوی؛ اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، منشور برادری، ص ۱۳۶۰.

يعني رزم آرامي توان نام برد.

عبدالله

خلیل طهماسبی پس از ترور رزم آرا در کلانتری در نخستین بازجویی خود را عبدالله فرزند مختار نسبت به او این طور بیان می‌کند:

(قاتل سپهبد رزم آرا، عبدالله پسر محمد... موقعی که سوال می‌نمایند، می‌گوید: اسم عبد الله یعنی بندۀ خدا. خادم اسلام هستم، می‌گویند چرا کشته؟ جواب می‌دهد: چرا مملکت را به اجانب دادید که من هم بکشم؟

سالهای بحران، ص ۱۲۶.



جهاد، نه ترور

خبرنگار روزنامه ترقی پس از آزادی نواب صفوی در مصاحبه‌ای نظر او را پیرامون ترور اشخاص، پرسیده:

س) آیا به عقیده شما ترور عده‌ای برای پیشرفت قوانین اسلامی لازم است؟

ج) کلمه ترور اصولاً در جایی استعمال می‌شود که مناسب با جهاد و فدایکاری فردی و اجتماعی نیست و فدایکاری‌های اجتماعی و فردی فرزندان اسلام که بی‌محابا در راه خدا علناً جان بازی می‌کنند [ترور نیست بلکه] جهاد دفاعی است و اوان شاهله از این پس در راه اجرای احکام مقدس و تعالیم نورانی اسلام خاری نخواهد بود که نیازی به ترور به قول شما پیدا شود.

نگاه از بیرون

پس از شهریور ۲۰ اوپرای سیاسی کشور فرستی برای مخالفان پیش آورد تا فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کنند. سید مجتبی نواب صفوی که سیدی جوان و خواهان حکومت اسلامی بود، از مخالفان جدی حکومت پهلوی بود و همچنان با این رژیم سازش نکرد. پژوهشگران خارجی دیدگاه‌های فدائیان اسلام و نواب را همانند گروه اخوان‌المسلمین مصر دانسته و عملکرد آنان را با عینک خود نقد می‌کنند. در بسیاری از منابع خارجی دیدگاه مشتبی در خصوص آنان ارائه نمی‌شود و حتی عملکرد این گروه را خطرناک تراز فعالیت‌های کمونیستی می‌دانستند و به همین جهت اعدام رهبر فدائیان اسلام موجب واکنش مثبت نشریات خارجی شد.



فدائیان اسلام از دید محققان خارجی

خود را «نواب صفوی» گذاردند.
سید علیرضا سیدی‌کباری، نواب صفوی، سفیر سحر، ص ۸۲

عرفات: سخنان «نواب» وجود مرا سوزاند!



نواب و برنامه جامع

رادیو بی‌بی‌سی در برنامه‌ای تحت عنوان داستان انقلاب به شرح انقلاب اسلامی از دیدگاه صاحب‌نظران مخالف و موافق با جمهوری اسلامی پرداخت. در قسمتی از این برنامه ابوالحسن بنی‌صدر به معنی نواب پردازد: اما سیاست‌ترین چهره مذهبی سالهای بعد در کنار آیت‌الله کاشانی، نواب صفوی بود. به گفته ابوالحسن بنی‌صدر، فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی حتی برنامه حکومت اسلامی هم داشتند که با قوه قهقهه خواهان اجرای آن بودند. در آن مرمانه‌اش حکومت اسلامی هست. بعد در این حکومت اسلامی پیشنهاد به اصطلاح اصلاحات اقتصادی مهم شده است. از جمله مثلاً این اصلاحات ارضی رادر گرایش‌های دینی اولین بار اینها مطرح کردند. آن وقت چیزهایی در زمینه سیاست خارجی داشتند که باید به اصطلاح به سلطه بیگانه در کشورهای اسلامی خانمه داد. معتقد به جامعه بین‌المللی اسلامی بودند. همه اینها در مرمانه‌اش شان بود. انقلاب اسلامی به روایت رادیو بی‌بی‌سی، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۵۴



نام پیاس عرفات به دیدار او می‌رود. نواب از او می‌پرسد: در مصر چه می‌کنی؟ وی پاسخ می‌هدد که در داشتگاه قاهره درس می‌خوانیم تا مهندس شومن. عکس‌العمل نواب به این پاسخ از زبان ابو عمر خواندنی است. عرفات در سفری که بالا‌فصله پس از بیرونی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۷ به ایران داشت چنین گفت: وقتی به نواب صفوی گفتم می‌خواهم مهندس بشومن، برگشت و با چشمان نافذ و گیرنده‌اش به من نگاه پرمعنای کرده گفت: فلسطین زیرچشمکه‌های صهیونیزم و امریکا جان می‌دهد و تو تازه به فکر این هستی که مهندس شوی و مرphe باشی، چرا نمی‌جنگی؟ چرا مردمی حرکت کن، تکان بخور، مرد باش، مرد که نمی‌گذارد کشورش زیرچشمکه‌های خارجی باشد شما ذلیل ترین اقام جهان هستید زیرا کوچه‌های شهرستان میدان تاخت و تاز بیگانه است، آزاد زندگی کنید، مستقل زندگی کنید. بجنگید مرگ شرافتمندانه از زندگی ننگی بهتر است، این ننگ است که یک فلسطینی در داشتگاه قاهره درس بخواند در حالی که فلسطین توسط صهیونیزم اغشال شده باشد و این برای یک مسلمان که همیشه باید در بستر زمان آماده شهادت باشد عل است، برگرد، برگرد به جنگ و نبرد کن، یا کشوت را آزاد کن یا بمیر، مردن شرفش از این زندگی بهتر است.

عرفات می‌گوید: سخنان نواب صفوی وجود مرزا سوزاند و مشتعلم کرد. عرفات در دوم اسفند ۱۹۷۷ در جریان سفریه ایران از مشهد نیز دیدار کرد و در جمیع یکصد هزار نفری نواب صفوی، نواب صفوی من خاطرها دارد، حافظه استاد بزرگ نواب صفوی، نواب صفوی قهرمان شما ملت بود، او را کشتنند، نمی‌خواستند یک تن را بکشند. می‌خواستند نهضت انقلاب اسلامی را نابود کنند. می‌خواستند این خوشید را که از دل شما ملت برآمدۀ خاموش کنند اما هرگز توانستند.^۱

پی‌نوشت‌ها: سید حسین خوشبخت، نواب صفوی؛ اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت، او، ص ۱۴۵. ۲. کیهان، ۱۳۷۲/۱۲/۲۳. ص ۷.

رسانه‌ها و فدائیان

اعدام سران فدائیان اسلام طی یک محکمه سریع از دید خارجیان اقدام مشتبی برای ثبات و ترقی رژیم پهلوی بود. عمق تاثیرگذاری فدائیان به حدی بود که آنها عملکرد این جمعیت را موثر تراز حزب توده می‌دانستند که از جانب ابرقدرت شرق حمایت می‌شد.

... مطبوعات امریکا، انگلستان، فرانسه و سوئیس که از ابتدای فعالیت‌های تروریستی جمعیت فدائیان اسلام و مخصوصاً پس از قتل سپهبد رزم آرا اقدامات این جمعیت را با نظر بدینی تلقی کرده و آزادی عمل این جمعیت را دلیل عقب ماندگی اجتماعی ایران می‌شمردند اقدام اخیر دولت ایران را در مورد پایان دادن به عملیات این گروه یک قدم مشتبی در راه پیشرفت و ترقی رژیم اجتماعی ایران نامیده‌اند و از مطبوعات کشورهای همسایه روزنامه‌های ترکیه به تفصیل در این

خصوص بحث کرده و برخی از آنها مانند (جمهوریت) و (وطن) نوشتند که عملیات تروریستی جمعیت فدائیان اسلام گاهی بیشتر از خرابکاری‌های کمونیست‌ها موجب برهم خوردن نظم و آرامش در ایران می‌شد و تأثیر اقدام اخیر دولت ایران... کم‌همیت‌تر از مبارزات چند ساله اخیر عليه تشکلات مخفی حزب کمونیست توده نیست. خواندنی‌ها، ۳ بهمن ۱۳۳۴، ص ۷

کوچک ولی قدر تمند روزنامه لوموند در همان زمان پیرامون فدائیان اسلام چنین اظهار نظر کرد: فدائیان اسلام یک جمعیت مذهبی کوچک ولی قوی است. این جمعیت را به حزب (اخوان‌المسلمین) مصر می‌توان تشییه کرد. البته از نظر کمیت کوچکتر از آن است. ولی عده قلیل اعضای آن از جان گذشته و به قول خواندنی‌ها، ۲۳ اسفند ۱۳۲۹، ص ۳

اعلام خطر روزنامه سوئیسی تریبون دوزنو پس از سوءقصد فدائیان به جان علاه در سال ۱۳۳۴ به کشورهای ناسیونالیسم، یکسره با بیش فدائیان اسلام بیگانه بود و اقدام مصدق در تقویت بازوی غیرمذهبی دولت و خودداری از قبول رهنمودهای پیشوایان دینی موجب شدند تا فدائیان در چرخشی سریع رویاروی مصدق قرار گیرند. (۱۸۴) ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: احمد تدبیر اولیه سوئیسی علیه نخست وزیر ایران از طرف یک دسته از متعصبین مذهبی صورت گرفته و ممکن است اجرای این توطئه در چنین موقعی ریشه‌های عمیق تری داشته باشد و در هر حال این واقعه به منزله اعلام خطری به سایر کشورهای عضو پیمان بغداد می‌باشد که مراقب اوضاع داخلی خود بوده و هرگونه توطئه‌ای را در جنین خفه نمایند. اغلب هواداران سازمان فدائیان اسلام فلسطینی نام پسران نوزاد خواندنی‌ها، دوم آذر ۱۳۳۴، ص ۷

مردان جوان

نیکی کدی، محقق امریکایی که کارشناس ایران است در خصوص ارتباط فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی توضیح می‌دهد: آنها گروهی از مردان جوانی بودند که از طبقه متوسط و محروم جامعه برخاسته و در برنامه اسلامی بنیادگر اینها که به چاپ رسانده بودند خواستار بازگشت کامل به آداب و قوانین اسلامی و پایان بخشیدن به نفوذ غربی‌ها گردیدند.

ریشه‌های انقلاب اسلامی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۳۰۰

طلبه، خیاط، پیراهن دوز...

برواد آبراهامیان تحلیلگر تاریخ ایران در مورد سن اعیان فدائیان اسلام می‌گویند: بدهد و با مختصر وقتی در شغل آنان می‌توان فهمید که آنان از گروههای محروم جامعه برخاسته بودند: میانگین سن ۸ تن از فدائیان که در سال ۱۳۳۴ به جرم قتل محکمه شدند، فقط ۲۶ سال بود. این گروه از ۳ طبله، ۲ شاگرد مغافر، یک نجار، یک خیاط و یک پیراهن دوز تشکیل می‌شد. همچنین میانگین سن ۲۹ مبارز فدائی که در سال ۱۳۳۱ شدند، ۲۵ سال بود. درین ۱۴ نفر از اعیان این گروه که شاغل بودند، ۴ دستفروش، ۲ پیراهن دوز، یک واعظ، یک داش آموز، یک تعمیرکار دوچرخه، یک بافنده، یک بنا، یک قلم زن، یک نجار و یک رختشوی دیده می‌شد. ایران بین دو انقلاب، ص ۳۱۸

راهگشای دوره مصدق

ریچارد کاتن محقق امریکایی پیرامون رابطه فدائیان اسلام و دکتر مصدق و نقش آن جمعیت در نقض ملی می‌نویسد: راهگشای دوره مصدق فدائیان به عضوی از سازمان فدائیان اسلام ناسیونالیسم، یکسره با بیش فدائیان اسلام بیگانه بود و اقدام مصدق در تقویت بازوی غیرمذهبی دولت و خودداری از قبول رهنمودهای پیشوایان دینی موجب شدند تا فدائیان در چرخشی سریع رویاروی مصدق قرار گیرند. (۱۸۴) ناسیونالیسم در ایران، ترجمه: احمد تدبیر اولیه سوئیسی علیه نخست وزیر ایران از طرف یک دسته از متعصبین مذهبی صورت گرفته و ممکن است اجرای این توطئه در چنین موقعی ریشه‌های عمیق تری داشته باشد و در هر حال این واقعه به منزله اعلام خطری به سایر کشورهای عضو پیمان بغداد می‌باشد که مراقب اوضاع داخلی خود بوده و هرگونه توطئه‌ای را در جنین خفه نمایند. اغلب هواداران سازمان فدائیان اسلام فلسطینی نام پسران نوزاد خواندنی‌ها، دوم آذر ۱۳۳۴، ص ۷

فرزندان نواب در فلسطین

در ۱۹۷۰ سازمانی در فلسطین به نام سازمان فدائیان اسلام فلسطینی شکل گرفت که موسسان آن روحانیون فلسطینی و تحت تأثیر فدائیان اسلام در ایران و نواب صفوی بودند: (یک ایدئولوگ اسلامی که در قضیه فلسطین خبره می‌باشد) ضمن بیان مطالعی درباره فدائیان اسلام فلسطین گفت: موسسین این سازمان، اثرپذیری زیادی از فدائیان اسلام ایران به رهبری شهید مجاهد نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و اتفاقات اخلاقی خود بوده و هرگونه توطئه‌ای را در جنین خفه نمایند. اغلب هواداران سازمان فدائیان اسلام فلسطینی نام پسران نوزاد خواندنی‌ها، دوم آذر ۱۳۳۴، ص ۷



علی ابوالحسنی (منذر)



روابط و مناسبات کسروی و رژیم پهلوی

کسروی؛ ادای دین به سرپاس مختاری!

نیز واقعیت قتل مدرس رامنکر شده و از دادگاه خواستار تبرئه مختاری می‌شود. این شراب پاشیها از کسی چون کسروی در باره شهید مدرس، آن هم در سالهای پس از شهریور بیست و اطهار نرفت شدید ملت ایران از دیکتاتور. در حالی بود که کسانی چون دکتر مصدق و حتی تدقیق‌زاده مدرس را مظہر آزادگی و سنتیز باسطوره استبداد می‌شمارند. دکتر مصدق، ضمن نقطه‌بندی و افسارگرانه خویش بر ضد رهبر کودتای سوم اسفند سید ضیا الدین طباطبائی در مجلس چهاردهم (۱۳۲۲) گفت: «مردم به حضرت سیدالشهدا (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی صدمتی کشید و جان خود را فدای امت کرده بایی انت و امی بالاعبده». پس من هم که سگ آستان حضرتمن باید به آقا و مولای خود تأسی کنم و برای خبر این مردم و برای آزادی این جامعه هرگونه فحش و ناسرا بشنویم. مگر نبود مدرس در همین مجلس سیلی خورد؟! مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه به واسطه مشتقاتی است که دید؟! مگر نه این است که شربت شهادت چشید؟! من هم

وی در زندان شماره یک قصر) نیز که اخیراً با عنوان «ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری» توسط آقای دالوند منتشر شده، صحت اقرار پرونده دادگاه پژوهش احمدی را دقیقاً تایید می‌کند.

مرداد ۲۱ شمسی، محکمه سرپاس مختاری (رئیس شهریاری سفک عصر رضاخان) به‌اتهام «اعوانت در قتل مرحوم مدرس و نصرت الدوله و دیبا و خرعل و پرونده سازی و بازداشت غیر قانونی و زجر و شکنجه و سلب آزادی عده زیادی از افراد کشور» در دیوان کیفر (شعبه اول) آغاز شد.^۱ همکاران و همدستان مختاری در قتل شهید مدرس و دیکتاتوری یعنی پژوهش احمدی را بر تقدیر چنین بود که کسروی، پس از شهریور بیست آذری عده زیادی از افراد کشور در دیوان کیفر (شعبه رضاخانی) ترکید. سیست وکیل مدافع یکی از جانی ترین عوامل دستگاه دیکتاتوری یعنی پژوهش احمدی را بر عهده گیرد و با این عنوان فریبنده که او «واسطه افزار فرشچی» همراه وی به پای میز محکمه کشیده شدن و جالب است بدانیم که کسروی نیز در شمار و کلامی مدافع مختاری و فرشچی درآمده است در آن دادگاه. برای سبک جلوه دادن قتل مدرس بلکه انکار آن، ضمن احمدی، همگی سست و بیناید بوده^۲ و آقای اسلام خلعت بری (وکیل خانواده سردار اسعد در محکمه پژوهش احمدی) خوب به آنها پاسخ داده است.^۳

خطاطات علی صالح اردوان (داماد سردار اسعد و هم‌بند

احمد کسروی (۱۳۰۸-۱۳۲۴ ش) یکی از شاخصترین و نیز مؤثرترین تاریخ نگاران معاصر است که کتاب مشهور وی: «تاریخ مشروطه ایران»، در ۷۰ سال اخیر مصدر و محور بسیاری از دیدگاهها و داویهای تاریخی قرار گرفته است. وی، گذشته از تاریخ نگاری، آثار بسیاری در رشته مباحث مرتبط به زبان، ادب، دین و سیاست کشورمان دارد. که از آن میان حملات تندا و بی‌پرواپش به اسلام و روحانیت، واکنش شدید هموطنانش را برانگیخته و نهایتاً به قتل وی انجامیده است.

روابط و مناسبات کسروی با رژیم پهلوی، یکی از فصول مهم و تأثیرگذار در زندگی او است که مقاله زیر به بحث و بررسی پیرامون آن اختصاص دارد.

می‌دانیم که دو اثر مشهور کسروی: «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجدۀ سالۀ آذربایجان»، نخست به صورت پاپری و با عنوان واحد «تاریخ هجدۀ سالۀ آذربایجان» در مجله پیمان (سالهای ۱۳۱۳-۱۳۱۴) در بعد درج و سپس با افزود و کاسته‌های بسیار، به شکل نشر یافت. چاپهای فعلی کنونی تاریخ مشروطه. همه جا نسبت به در چاپهای کنونی تاریخ مشروطه. در پاپریهای پیمان و نیز در چاپهای کنونی تاریخ مشروطه. همه جا نسبت به دیکتاتور پهلوی (رضاخان) لحنی جانبدارانه دارد. برای نمونه، در دیباچه «تاریخ هجدۀ سالۀ آذربایجان» (ضمیمه پیمان ۱۳۱۳ ش، ص ۹) از بنیادگزار سلسۀ پهلوی به عنوان «یکی از سرداران نامدار تاریخی، اعلیٰ حضرت شاهنشاه پهلوی» یاد کرده و در تاریخ مشروطه ایران نیز وی را پادشاهی می‌شمارد که «بیست سال با توانی و کاردانی بسیار فرمانروایی کرد!» به همین نظر، در اثر دیگر، «تاریخ پانصد سالۀ خوزستان» از «سردار نامی ایران (حضرت اشرف رئیس وزرا) اعلیٰ حضرت شاهنشاه امروزی» سخن می‌گوید که «قد مردانگی برافراشت»^۴ و سپس بر سرکوب قیامهای ضد استعماری چون قیام جنگل توسط رضا خان صحه گذاشته و آن را به چوب شورشها کوری (نظیر فتنه سیمیتقو) می‌راند.^۵ در جریان سرکوب خrule توسط سردار سبه (که عملاً راه را بر دستیابی رضا خان به «سلطنت» گشود) کسروی رئیس عدیله خوزستان بود و در آن رضا خان به عنوان «ایزوی نیرومندی» یاد کرد که «خدای ایران برای سرکوبی گردنشکان این مملکت و نجات رعایا آماده گردانیده است».^۶

او در پیشگفتار «تاریخ مشروطه ایران» (چاپ فعلی) اصولاً فلسفه نگارش تاریخ را زمینه سازی برای روشن شدن ارج خدمات رژیم پهلوی دانسته و بالشاره به دوران قاجار می‌تویسد: «دسته‌های انبوهی آن زمانهای تیره دربار یهلهوی دامت شوکنه» آغاز و با عنوان «بندۀ فدوی» پایان می‌یابد.^۷ متقابلًا «تیمورتاش نیز از کسروی حمایت می‌کرد».^۸ تقدیر چنین بود که کسروی، پس از شهریور بیست آذری عده زیادی از افراد کشور در دیوان کیفر (شعبه رضاخانی) ترکید. سیست وکیل مدافع یکی از جانی ترین عوامل دستگاه دیکتاتوری یعنی پژوهش احمدی را بر گرداند.^۹ این سخن و نیز سخن پیشین را، کسروی در کتاب تاریخ مشروطه می‌زند که مقدمه‌وی بر آن کتاب، تاریخ بهمن ۱۳۱۹ ش در زیر امضای خود دارد: یعنی آخرین سال دیکتاتوری رضاخانی را!^{۱۰}

کسروی، خود تصریح دارد که از سوی دولت رضا خان، «از دناری می‌در پشت سر» وی می‌ایستاد و از او در برابر مردم، محافظت می‌کرد.^{۱۱} بر آنچه گفتم، باید ارتباط و بستگی کسروی به تیمورتاش (وزیر دربار سفک و فاسد رضاخان) را ازвод که سبقه آن، به عضویت کسروی در حزب «ایران نو» تیمورتاش در ۱۳۰۵ شمسی می‌رسد.^{۱۲} کسروی، سلسله مقالات «تاریخ هجدۀ سالۀ

کتابخانه

جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (۱)

تلویں: دکتر احمد
گل محمدی
ناشر: مرکز استناد انقلاب
اسلامی ۱۳۸۴/۱
قطع: وزیری / ۳۶۸ صفحہ
قیمت: ۲۳۰۰ تومان

جمعیت فدائیان اسلام
به روایت اسناد (۲)

قحطان: وزیری / صفحه ۳۷۲
قيمت: ۲۵۰۰ تومان
تاریخ: فدائیان اسلام و نقشی کی
ایران بازی کردن، سرشمار از
مواردی موجبات اختلاف نظر
آورده است. این پژوهش
می‌تواند در رفع این اختلاف
ساختن این پرده از تاریخ نقصان

خاطرات شهید محمد واحدی

تدوین: مهناز میزبانی
ناشر: مرکز اسناد انقلاب
اسلامی
قاطع نامه، ۲۱۶ صفحه

قیمت: ۱۱۰۰ تومان
دسترسی به خاطرات
اعضای جمیعت فدائیان
اسلام، راه مناسبی برای
عملکرد این جمیعت است
خاطرات از زبان یکی از اعضای

خاطرات محمد مهدی، عبد خداوند

جمعیت فدائیان اسلام

و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران
نویسنده: داود امینی
ناشر: مرکز اسناد انقلاب
سلامی
قطعه: وزیری / ۴۶۰ صفحه
قیمت: ۲۲۰ تومان
ابن کتاب با هدف

بررسی جامع گفتار
فدانیان اسلام به رشتہ تحریر در آمده و در
صدّ پاسخ به این سوال اصلی است که
نتنکل سیاسی جمعیت فدانیان اسلام چرا و
چگونه شکل گرفت و در فرایند تحولات
سیاسی ایران در فاصله سالهای ۲۴ تا ۳۴ چه
تفکش داشت؟

سیاست عقب زدن نفوذ روحانیت و بسیاری از آداب مذهبی را به سود تجدد و اروپاییگری دنبال کرد... این واکنش رضا شاه علیه آن^{۱۸} مذهبی بود که نمی خواست تن به مرکبیت بدهد و برای خرد حق خاصی در امور قانونگذاری و فرهنگی و اوقاف و اصولاداره مردم قائل بود. تمایل رضا شاه به تضیییف روحانیت شیعه، تنها^{۱۹} از تمایلات خودش برای از میان برداشتن رقیب منشأ نمی گیرد؛ استعمار طلبان انگلیس نیز از دوران حادث تنباکو و فتوای میرزا حسن شیرازی به عنوان مجتهد اعلم، در نکشیدن قلیان و عدم معامله دخانیات، این نیرو را شناخته بودند. برخیها حدس می‌زنند میرزا شیرازی با شیخ فضل الله نوری ارتباط داشته و اعدام شیخ فضل الله، اقدامی بود به منظور انتقام ستانی استعمار از «فضولی» روحانیت و قصده کردن امور^(۲۰). نیروی روحانیت در جریان انقلاب مشروطیت نیز نفوذ زیانمندی برای اشرافیت و استعمار. در توهه های مردم نشان داد. بعدها نیز از خیابانی گرفته تا مدرسه روحانیونی پیدا شدند که برای سیاست استعماری انگلستان مشکلاتی پدید می‌آوردند. لذاز نقالب گیری و بازسازی روحانیت شیعه برای آنان نیز در دستور روز بود.^(۲۱) در زمان رضا شاه، تشیع قرون وسطایی^(۲۲) با تمام آداب و رسوم سنتی، با تمام دعاوی خود که حکومت را «جائز و غاصب» و «لا ولایت راحق امام یا فقیه می‌شمرد، نمی توانست برای دیکتاتوری... قابل ضم باشد. به این جهت ما با یک سیاست صریح درگیری با روحانیت رو برو هستیم.^(۲۳) رضا شاه تا حدی «خودم» خود مذهب را نیز غیر مستقیم تشویق می کرد و مسلمان بدون موافقت شهرهای نبود. اگر کسانی مانند شریعت سنگلیمی یا سید احمد کسری... نعمه های مذهبی ترازه ای را تقریباً بدون ترس از منوعیت عام انتشار نظریات در ماجتمع عمومی ساز کردند^(۲۴) و دیدیم که کسری در واقعیتی پس از شهریور ۲۰ چگونه دین خود را به سیاست شهرهای رضاخانی، (سریاس مختاری) ادار کرد!

کسری، پس از شهریور ۲۰ سمت وکیل مدافع یکی از جانی ترین عوامل دستگاه دیکتاتوری یعنی پژشک احمدی را نیز بر عهده گرفت و با این عنوان که او «واسطه افزار جرم» بوده نه عامل آن خواستار تبرئه وی گردید!



که آن شاه علاقه به کشور داشت و می‌خواست
روگیری زنان و نمایشگاهی بیخردادانه محروم و مانند اینها
را که دست آویزی به بدخواهان ایران داده مایه سرزنش
و شرمداری شده بود از میان بردارد. برابی فیروزی در
این آرزوی‌های خود ناچار بود که جلو ملایان را بگیرد و
باید گفت حق با او بوده!^{۱۰}

شدادران جلال آل احمد. به درستی، آزادی عمل
کسریو در زمان رضا خان را ناشی از همسویی او با
سیاست دیکتاتوری می‌داند. به گفته او: «اگر به خاطر
کوبیدن مذهب یا به عنوان جانشین کردن چیزی به
جای روشنفکری نبود، پیمان [=مجله مشهور کسریو]
هم می‌توانست مثل هر مجله و مطبوعه دیگری در تبریة
محرم علی خان [امیر معروف سانسور] جا بگیرد و
فرصت یافته باشد برابی آن مذهب سازی قراشه^{۱۱}

احسان طبری نیز در تحلیل این همسویی، تحلیل
جالی دارد: «رضا شاه که در دوران عروج خود، پس از
عوام فربیضیهای جمهوری خواهانه، دست به تظاهرات
منهی‌زد... روش خود را بتدریج دگرگون نمود و

دست کم از ندارم و خود را برای هر کاری آماده نموده و به طوری که عرض کردم آزومندم به درجه شهادت نایل شوم.^{۱۵} تقدی زاده نیز زمانی که فرزند مدرس از او پرسید که: «در تعیین سلطنت و انقضای قاجار، مدرس و شما (تقدی زاده) و دولت آبادی و علاوه دکتر مصدق شدیداً مخالفت نمودید و نطق همه شما در مجلس، بسیار محکم و مستدل است. چه شد که از میان شما مخالفین، تنها مدرس و مصدق مورد غضب قرار گرفته. یکی شهید و دیگری زنده نشد»^{۱۶} پاسخ داد: «هیچ کدام از ما، مدرس نبوذیم و نمی شدیم، غیر از او، بقیه ما صلاح دیدیم همراه سیل آمده حرکت کنیم و با جریان آن، خویشتن را به ساحل برسانیم. ولی مدرس به خاطر رشادت و تهری که داشت خلاف جریان به حرکت درآمد. و دست از مخالفت برنداشت. ما این از خود گذشتگی و شجاعت را نداشتم که تا مرز شهادت پیش رویم، ولی او داشت. نظیر مدرس در تمام طول تاریخ، کمتر بیندا م شود».^{۱۷}

ادای دین به سپریاں مختاری!^{۱۷}

دکتر عبدی دادستان دادگاه مختاری، ماجراجای محکمه این افراد و کارشناسی‌های دربار پهلوی برای جلوگیری از مجازات قانونی آنان را باز گفته است به نوشته او، محکمه مختاری و یارانش «در حقیقت... محکمه رژیم دیکتاتوری رضا شاه تلقی می‌شود» و شاه جوان «با هیچ اقدامی که خاطرات دوران اختناق پدرش را به یاد آورد موافق نبود» و لذا برای کارشناسی در روند محکمه و مجازات متهمنین «از اقدام به اعمال نفوذ فروگذار نمی‌کرد... کما اینکه» پس از پایان نطق و کلامی مدافعه و تضمیم دادستان (عبدی) به پاسخگویی، بهاء الملک قراگلزو، وزیر دادگستری وقت، را نزد عبدی فرستاد که نظر شاه این است که «تبليغات بيشتر در مورد اين محکمه نشود و سر و صدایي بيجهت راه نيفتد. ديگر ضرورت ندارد که به جوابگویي مدافعات و کلا» پيرپارزاد. که البته با مقاومت عبدی و تهديد وي به استغفار دادستانی، رسید.

نورالدین چهاردهی (که از نزدیک با کسری معاشرت داشته) می‌نویسد: «کسری در دفاع از مختاری «پولی نگرفت و پیغام داد هر وقت داشتید بپردازید. مختاری پس از ازادی از کسانی بود که در خفا حمایت از کسری می‌کرد».^{۱۸} وی همچنین با اشاره به «تمجید و توصیف» مستمر کسری از رضاخان در جو^{۱۹} ضد رضاخانی دهه ۲۰ می‌نویسد: «در سال ۱۳۲۳ شاه مخلوع کسری را به دربار احضار نمود و از او تمجید و قدردانی بسیار نمود و به کسری گفت: چیزی از من مطالبه کنید. کسری پشتیبانی شاه مخلوع را در حمایت از خود و گسترش مرامش خواستار شد... و شاه مخلوع به کسری قول داد که در اشاعه مرامش بدون تظاهر حمایت نماید».^{۲۰} نیز می‌نویسد: «کسری در وقایع شهریور بیست برخلاف تمامی نشیوه‌های آن زمان، عکس رضاخان را در [روزنامه] پرجم گراور نموده و از رضاخان تمجید بسیار کرد. شاه مخلوع کسری را به دربار احضار نمود و ای را مورد تقدیر قرار داد و از آن پس کسری را مورد حمایت قرار داد. این مطلب را کسری با من در میان گذاشت».^{۲۱}

راز همسویی کسری و ارضخان
حمایت کسری از ارضخان عمدتاً به علت مبارک
سلطان سفّاك با اسلام و روحانیت بود و این ختن
است که کسری خود در آثار گوگاوش (از جمله)
پیمان و نیز کتاب «شیعیگری» یا «بخوانند و
کنند» (جلایجاً به آن اشاره دارد) به برخی از تصویری
در مجله پیمان اشارة می‌کنیم: «کسانی قدر این ز
نمی‌شناسند! لیکن ما نیک می‌دانیم که شرق را
بسیار نیکی فرا رسیده این جنسندهایی که امروز
آمده و دستهای نیزمندی شرق را تکان می‌دهند
اینها خواست خداست ما چنین روزی را چشم برم
و اینک بدان رسیده ایم...» تا ساختمانهای که
سال پیش که در عقاید مردم مخصر صراحتی
دارد خراب نشود. به جای آن شالاوده تازه و
نمی‌توان ریخت... برخی از این بیماریها را که یک
بریتانی کار دین پدید آمده و نتیجه آلوگی

اعلام آمادگی شهید نواب برای کمک به دولت دکتر مصدق

سند شماره ۱



۱۳- تیرماه ۳۲- تعیین نموده که در میدان اعدام کاغذ انگوری مسجد نو - جمعیت فدائیان اسلام ششوند و اعلامیه در این موضوع بین مردم توزیع که رنگ آن را برای استحضار به پیوست تقدیم و گرگارش مامور اعزامی در خاتمه جلسه در حدود ۸۰۰ نفر در داخل و خارج مسجد اجتماع نموده با پانصدیم احترام - نیک اعتقاد کلانتر آگاهی ۴۶/۲

شما و مملکت در سخت ترین سراشیب سقوط قرار گرفته‌اید. چنانچه احسان کرده و معتقد شده باشید که نجات بخش شما و مملکت اجرای برنامه مقدس بیغیر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و پس از تمام جریانات گذشته آماده اجراء احکام مقدس اسلام باشید. قول می‌دهم که شما و مملکت را به یاری خدای توانا و برکت اجراء احکام و تعالیم عالیه اسلام از هر بدیختی و سقوط و فسادی حفظ نموده به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانم.

تهران - به یاری خدای توانا
سید محنتی، نواب انصاری

۴ شماره مسند
نگرانی ها و دغدغه های شهید نواب
هوالعزیز
۲۸ شوال المکرم ۱۳۷۲ ه.ق (۳۰ خرداد ۱۳۳۲ ه.ش)
آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر
پس از سلام

سند شماره ۱

دولت از منطق فداییان

دفتر نخست وزیر
اخیراً نشریه‌ای چاپی به نام فداییان
سلام، به نام اشخاص سرشناس و
متنتنگذین، ارسال و یک جلد به این جانب
و رئیس ستاد لشگر فرستاده شد. چون در
نشریه مزبور به مقام سلطنت و دولت، زیاد
نونهین شده و انتشار این قبیل کتب در
نیز و سایر نقاط آذربایجان به مصلحت
منطقه نمی‌باشد. لذا موضوع در اولین
جلسه کمیسیون امنیت، مطرح و نتیجه.
نتناعقا به عرض خواهد رسید مستدعی
است مقرر فرمایند مامورین انتظامی مرکز به
وسایل مقتضی از ارسال این قبیل کتب به
آذربایجان جلوگیری به عمل آورند و ضمناً از
هویت و منظور ناشرین و محل طبع لشگر ر
قطعان فرمائند.

فداپیان اسلام در طول حیات خود از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ به عنوان یک نیروی بسیار قوی و موثر در صحنه سیاسی ایران ظاهر شدند.

آنها اصول اهداف و دیدگاه‌های خود را پیرامون مسائل مختلف اعتقادی و حتی برنامه‌های عملی خوبیش برای تعالی کشور و اصلاح وزارت‌خانه‌های مختلف را تدوین کرده و در جزوی ای با عنوان «رهنمای حقایقی» منتشر

در روزهای پایانی دیماه ۱۳۲۹ این کتابچه را که در آن «به مقام سلطنت و دولت زیاد توهین شده بود» تقریباً برای همه «اشخاص سرشناس و متنفذین» ارسال کردند و التهاب و نگرانی زیادی در هیات حاکمه ایجاد کرد.

Chap. 1

لـ زـهـرـيـةـ

٣

مأمور ویژه گزارش می دهد: طبق اطلاعات اوصله چندی است دکتر بقایی در صدد جلب رضایت ندایران اسلام برآمده و دست به اقداماتی زده. تکفیره می شود از فدایران اسلام دعوت نموده که در حزب رحمتکشان نامنویسی کنند تا نسبت به از زادی خلیل طهماسبی و نواب صفوی اقدامات موثری نماید ولی تاکنون نواب صفوی جوابی به مبنی الله نداده است.

تلاش و نشاط این جمعیت باعث شد تاروز به روز بر قدرت و تاثیر جمعیت افزوده شود تا جایی که بعضی گروههای نفوذی در نهضت ملی به آنان طمع ورزیده در صدد جذب و بیهده گیری از نیروهای مخلص فعالیات داشتند.

(Sage Journals)

سند شماره ۳۵

تعقیب شبانه روزی

وزارت کشور

شهریانی کل کشور
گزارش مهرماهه مستقیم
محترما معرض می دارد طبق گزارش
نقائی رضی که به پیوست تقدیم می گردد
جلسه جمعیت فداییان اسلام ساعت ۲۰

معروف رصافی خان واقع در خیابان
سیریوس بخش ۹- تشكیل و آقای نواب صفوی شروع
به سخنرانی نموده و از سلطنت اعلیحضرت فقید انتقاد
نموده و نسبت به خاندان پهلوی بدگویی نموده و از دوران
برطرف نمودن حجاب صحبت نمود و اتفاقات - ۱۵ بهمن
سال ۲۷- را برای مردم تشریح و جریان دوره شانزدهم
مجلس و قتل مرحوم هزیر و رزم آرا را توضیح داده و
نتیجه گرفت که من این گونه دستورات را داده و در
منزل حاج محمود آقا آقایی واقع در خیابان عین الدوله
مخفی بودم و آقایان مکی و دکتر تقایی و دکتر فاطمی
را خواستم و در آنجا به طهماسبی اسلحه دادم و طریق
نیز اندازی را به او [ایاد] داده و موفق شدیم و در خاتمه
نسبت به رئیس دولت و رئیس مجلس خطاب نموده
که می بایست طبق دستور قرآن رفتار نمایند و دست از
حراب بازی بردارند و توده بازی - و امریکا پرستی - و
نگلوفیلی را دون اندازند و اگر برخلاف قانون قرآن رفتار
نمایند تا هفته دیگر مجبور می شویم در مقابل آنها دفاع
نماییم و ضمناً مختصراً از وضع کافه امانیه در شمران
صحبت نمود و حلسه آنده، ابه روز - جمعه شب شنبه

تاثیر بود که نیروهای امنیتی رژیم، تمام اعضای فعال جمعیت و جلسات آنها را تحت مراقبت دانمی قرارداده و از تمامی تحرکات آنها گزارش دقیق تهیه کردند.

(5) $\approx 1.5 \times 10^{-3}$

در جریان اختلاف و شکافی که
میان سران نهضت در گرفت،
نواب برای ایران و تشیع
اهمیت خاطر کرد.

استسیان خود را.
علی رغم آن که در آن دوران
طعم زندان رانیز چشیده بود،
در نامه ۳۰ خرداد ۱۳۳۲ به
آقای دکتر محمد مصدق
نخست وزیر آمادگی مشروط
خود را برای کمک به حل
مشکلات و نجات مملکت اعلام
کرد.

برد.
این نامه نشانگر رجحان مصالح
ملی بر امور شخصی و عدم
کینه‌ورزی شهید نواب می‌باشد.
(سند شماره ۵)

در این بخش، پاره‌ای از استناد مربوط به جمیعت فدائیان اسلام را باز خوانی، می‌کنیم.



تحرکات انقلابی مردم ایران چاره‌ای جز کرد.
خروج از کشور نیافت و در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ خاک ایران را برای همیشه ترک

منبع: غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران

کنفرانس گوآدولپ

نتیجه رسیده‌اند که شاه چاره‌ای جز پذیرش شکست در برابر انقلابیون و پایان بخشیدن به عمر سلطنت ۳۷ ساله‌اش ندارد.

گفته می‌شد که امریکایی‌ها یک روز قل از آغاز کنفرانس گوآدولپ از طریق سفارت خود در تهران این موضوع را به شاه گفته بودند و سپس سران ۴ کشور طی کنفرانس گوآدولپ نیز این دیدگاه را تایید کردند. کارتر بعدها گفت: در کنفرانس گوآدولپ متوجه شده که سران ۳ کشور انگلستان، فرانسه و آلمان کار

شاه ایران را تمام شده تلقی می‌کنند.

بدین ترتیب و در بی کمتر از ۱۰ روز پس از پایان کنفرانس غیررسمی گوآدولپ شاه ایران در برابر موج توفنده

روز چهارم ژانویه ۱۹۷۹ / ۱۴ دیماه ۱۳۵۷ سران ۴ کشور امریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان (کارتر - کالاهان -

زیسکارdestن - اشمیت) طی یک نشست غیررسمی در گوآدولپ (جزیره‌ای متعلق به فرانسه در دریای کارائیب) گردد. در این گردهمایی که تا روز ۷ ژانویه ۱۹۷۹ / ۱۷ دیماه ۱۳۵۷ به طول انجامید، مذاکرات

پیرامون انقلاب ایران، جنگ کامبوج،

کودتا در افغانستان، خشونت در آفریقای جنوبی، نفوذ روزافرون شوروی در خلیج فارس و نازاری‌های ترکیه دور می‌زد.

پس از پایان این نشست که به کنفرانس گوآدولپ مشهور شد، خبرگزاری‌ها اعلام کردند که سران ۴ کشور یاد شده به این



در دیماه، مناسبات‌ها و وقایع بسیار مهمی داریم که اگر بخواهیم به همه آنها بپردازیم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود لذا در این مجال اندک، صرف ۴ واقعه (کنفرانس گوادلوب)، تصویب قانون متحدل‌الشكل کردن لباس، قتل دادشاه و تبعید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی را برگزیده‌ایم.

تبیعد آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی به ترکیه

ایشان و امام خمینی ایجاد می‌کرد. به فعالیت‌های خود برضوری پهلوی ادامه داد. ایشان مسافرت‌هایی هم به برخی دیگر از کشورهای اسلامی نظیر لبنان و سوریه داشت. او بسیاری از گروههای سیاسی -

منذهبی مخالف رژیم پهلوی در خارج و داخل ایران ارتباط برقرار کرد و با امام موسی صدر نیز روابط نزدیکی داشت. آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی شامگاه روز ۳۰ مهر ۱۳۵۶ به طرز مشکوکی از دنیا رفت.

ایشان به کشور از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. با این حال او در خارج از کشور سخت بر ضد حکومت فعالیت می‌کرد و در این میان ساواک با همانگی سازمان امنیت ترکیه تحرکاتش را زیر نظر داشت.

پس از عزیمت امام خمینی به عراق، پرونده‌سازی‌های ساواک در ساعت ۵/۳۰

توضیح برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: راز توافق: یادنامه آیت‌الله سید‌مصطفی خمینی

مشکلاتی که سازمان امنیت عراق برای

صیغ روز ۱۴ دیماه ۱۳۴۴ به ترکیه تبعید شد.



قتل دادشاه

دادشاه بلوچ از عشایر سفیدکوه بلوچستان پس از مدت‌ها درگیری و زد خورد با نیروهای دولتی نهایتاً در ۲۱ دیماه ۱۳۳۶ طی یک عملیات کمین هدف گلوه قار گرفت و به قتل رسید. دادشاه فرزند کمال از سران عشایر سفیدکوه بلوچستان در سال ۱۳۲۷ متولد شده بود و در محیطی عشاپری رشد یافته و به کار دامداری و کشاورزی پرداخت. اوراسپ سواری و تیراندازی مهارتی تام یافت و نسبت به مسائل طایفه‌ای و خلاف‌گوی خود تعصب و حمیت خاص نشان می‌داد. در این میان اختلاف قبایل و عشایر بلوچستان دادشاه را نیز به طرفداری یکی از طرفهای متخاصل سوق داد. در سال ۱۳۳۵ به دنبال بروز یک قصبه ناموسی در طایفه شیرانی که دادشاه از آنان حمایت می‌کرد، اختلاف غیرمتقرقه‌ای رخ داد و دادشاه با آن طایفه خصومت پیدا کرد و به طوایف رقیب یعنی مبارکی‌ها و لاشاری‌ها پیوست.

درگیری و برخورد خونین میان طرفین مدت‌ها ادامه یافت و در این میان دادشاره متواری و به کوه و بیان پناه برد. این دو طایفه با خاندان علم و شخص اسدالله علم از رجل درجه اول آن روزگار ارتباط نزدیکی داشتند.

چنان که از قراین موجود بر می‌آید به دنبال آغاز و گسترش کمکهای امریکا به ایران در قالب اصل ۴ که موجبات نفوذ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... ایالات متعدد را در ایران فراهم کرده بود، انگلیسی‌ها از این رخنه تدریجی و لی مادوم امریکایی‌ها نگران شدند. بویژه هنگامی که آشکار شد امریکایی‌ها قصد دارند در بلوچستان ایران امیتیازات نفتی به دست آورند. تگرانی انگلیسی‌ها شدت گرفت. در چنین شرایطی بود که اسدالله علم وزیر کشور وقت در دولت حسین علاء که از موضوع درگیری‌های محلی بلوچستان و طغیان دادشاه اطلاع کافی داشت بالشاره انگلیسی‌ها شرایطی فراهم آورد تا ماموران امریکایی اصل ۴ در بلوچستان که گفته می‌شد برای یافتن سریلها نفتی ایران در آن منطقه هم تجسس می‌کردند. به دست دادشاه



کشته شوند. این واقعه هشدار غیرمستقیمی بود تا امریکایی‌ها را از فکر سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی ایران در بلوچستان و دیگر نقاط کشور منصرف کند. بدین ترتیب در ۴ فروردین ۱۳۳۶ تن از کارکنان ایرانی و امریکایی اصل ۴ توسط دادشاه کشته شدند و در حالی که بتدریج نقش برخی عوامل حکومت در این واقعه بروز می‌یافتد، ترتیبی داده شد تا دادشاه نیز پس از ماهها جنگ و گزین و اختفای سرانجام در ۲۸ دیماه ۱۳۳۶ هدف گلوه قار گرفته و به قتل برسد.

منابع: مظفر شاهدی، مردمی برای تمام فصول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۲۷۷-۲۸۸.
عطیم شه پخش: دادشاه، نویس، ص ۵۱-۵۰۰.

تصویب قانون متحدل‌الشكل کردن لباس

قانون متحدل‌الشكل شدن لباس در ۴ دی ۱۳۰۷ توسط مجلس شورای ملی دوره ششم به تصویب رسید. قبل از تصویب این قانون رضاشاه با تأسی به آناتورک در ترکیه اقداماتی برای متحدل‌الشكل کردن لباس در کشور صورت داده بود. در آغاز به وزرا، نمایندگان مجلس، مدیران و روسای دوازده دولتی و کارمندان دولت تکلیف شد لباس متحدل‌الشكل پوشند و کلاه لبدار (که به کلاه پهلوی شهرت داشت) بر سر بگذارند؛ و نیز به محلصلین و دانش آموخت مقاطع مختلف مدارس نیز حکم شد که اونیفورم ویژه‌ای به رنگ خاکی که شامل یک نیم تنه و شلوار می‌شد، بر تن کنند و کلاه پهلوی بر سر نهند. به تدریج این الزام، همگانی شد و با این حال بسیاری از مردم از این تغییر اجرای پوشش خود ناراضی بودند و در برای فشار ماموران شهریانی مقاومت می‌کردند. به همین دلیل رضاشاه دستور داد مجلس شورای ملی الزام و احیا استفاده از لباس متحدل‌الشكل جدید را قانونی کند تا ماموران شهریانی هرگونه مخالفتی را به شدت سرکوب کنند. به دنبال آن مجلس تصویب کرد که: کلیه اتباع ایران که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوصی نیستند در داخله مملکت مکلف هستند به لباس متحدل‌الشكل. کلاه پهلوی و نیم تنه باقته شده در ایران - ملبس شوند. قانون مذکور، مجازات متخلفان از مقررات در مناطق شهری را به جزای نقدی یک تا ۵ تومان و یا به حبس از یک تا ۷ روز مقرر می‌کرد و متخلفان در سایر نقاط کشور را فقط به حبس ۱ تا ۷ روزه محکوم می‌ساخت. اجرای این قانون برای مناطق شهرنشین از اول فروردین ۱۳۰۸ و برای سایر نقاط کشور تا خیری یکساله تعیین شده بود.

منبع: حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ۷۵-۷۲





ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را
به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام خود
و یا نشانی‌های اینترنتی زیرا رسال کنید:

ayam@jamejamonline.ir
info@iichs.org

ستون آزاد

متعدد المآل به تمام حمامی‌ها

فرهاد رستمی

۱۳۴۱/۱۰/۸

مورخه: درخصوص البسه نسوان و آقایان مواردی را متذکر می‌گرد که باید بپروری گرد و بدون جون و چراجراسود. متعدد المآل در ۱۲۴۱ فرمان به اطلاع حمامی‌ها مرسد: ۱. بستن دستمال به سر، که هیچ مورد ندارد منوع است (مگر سری که درد می‌کند و گرنه سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند).

۲. عبور با چادر در خیابان‌ها و معتبر منوع است.

۳. معلمات و محصلات باید کشف حجاب نمایند. کلیه مدارس ایران کلاه پهلوی و کت و شلوار استعمال کنند تا ایرانیان به لباس مزبور ملبس و کلاه پهلوی همواره استعمال شود.

۴. اداره شهریاری به بازار و خیابان پاسبان بگمارد و به خانم‌هایی که چادر و چاقچور دارند اخطار کنند و به معازف‌ها تاکید کنند تا بر بالای درب خود بنویستند: از ورود خانم‌هایی بی کلاه معدوزبر.

۵. استعمال کلاه پهلوی الزاماً است. چون عده‌ای در گران قیمت فرنگی را ندارند، ناگزیر از استعمال چادر می‌باشند؛ برای رفع این بهانه کلام‌الهای را احضار و دستور و نمونه داده شود که از نماد کلاه تهیه کنند و همین طور به خیاطها دستور داده شود که کلاه بدارند.

۶. عبارین مراقبت و جدیت و باتهیه وسائل هنوز عده‌ای ادعای می‌کنند به علت عدم بضاعت قادر به تهیه کلاه نیستند. این افراد گذاشتی و موشمردگی حمل بر رفاهیت عمومی را با گذاشتی و موشمردگی حمل بر فقر مردم جلوه داده‌اند که خلاف واقع است؛ دیگر آنکه به این بهانه واهی خواسته‌اند از فرمان دولت سریچی کنند.

۷. با این که عموم اهالی در رفاهیت کامل به سرمی برند برای آنکه گزگز به دست دشمن نداده باشیم فرض را بر این می‌گذرانیم که عده‌ای که خرد کلاه استعمال تا به سرخوش‌دانش بگذراند لذا عموماً چارد استعمال می‌کنند. لذا بودجه شهرداری تعدادی کلاه تهیه و تقسیم گردد که سایرین خود را به استعمال کلاه مجبور دیده از استعمال چادر خودداری ورزند.

۸. بوسیله شهرداری از حمام‌های زنانه الترام گرفته شود که هیچ زنی را بدون کلاه به حمام راه ندهند و در صورتی که زنی با چادر برود به او اخطار کنند که بر دیگر چادر را ترک و کلاه برود و اگر بار دیگر با چادر به حمام رفت اسم او و شهورش را ایراد دهد.

۹. از لحظه این که بایدا حمامی‌ها در اجرای الترام خود مراقبت نکنند، مأمورین به طور محروم‌های را طلائع دهد.

۱۰. از میان حمامی‌ها کسانی که گماشته شوند که مأموران را پایانند.

۱۱. از میان خانم‌ها مأمورین گذاشته شود که حمامی‌ها و مأموران را پایانند.

۱۲. از میان دلکها و کیسه‌کشها و مشت و مالچی‌ها کسانی گماشته شوند که خانم‌ها را پایانند.

۱۳. به کلیه ملت ایران امر می‌کنیم که هم‌دیگر را پایاند و گرنه مسؤولیتش به چشم خودشان می‌رود.



[قتل رزم آرا] یک تیر و چند نشان: کودتا،
لایحه گس گلشاییان، [مغز رزم آرا]، لایحه
نشر اسکناس، اختناق مطبوعات

در جریان ملی کردن نفت، سپهبد رزم آرا که محکم بر صندلی نخست وزیری تکیه زده بود به عنوان مهمترین مخالف نهضت قد علم کرده بود لذا در فضای آزاد آن دوران مطبوعات به تفصیل به وی و افسای سیاست‌ها و ماهیتش می‌پرداختند و او به سوزه اصلی نشریات تبدیل شده بود. یکی از

سیاست‌های رزم آرا اختلاف افکنی او میان مخالفانش بود. او از یک سو می‌کوشید با پیشنهاد وزارت به

بعضی اعضای جمهوری ملی میان آنها (و بعد میان جبهه و آیت‌الله کاشانی) اختلاف ایجاد کند و از سوی دیگر وقتی نتوانست با آیت‌الله کاشانی به توافق برسد.

سعی کرد به سراج مراجع بزرگ همچون آیات عظام فیض، صدر و حجت برودو و آنها را به خود جذب کند تا بدین وسیله آیت‌الله کاشانی را به حاشیه برد و شرکت او در مراسم مرحوم آیت‌الله فیض که به قتل

وی انجامید به همین منظور بود. (شماره ۱)

اما قتل سپهبد رزم آرا با استقبال وسیع مردم و رسانده‌ها روبرو شد. از جمله مجله‌خوانان‌ها، مرگ او را با مرگ اختناق مطبوعات و لغو توافقنامه گس گلشاییان (پیرامون فروش نفت) و منتفی شدن احتمال کودتا توسط رزم آرا که به شدت شایع شده بود... برابر دانست و این اقدام فایدان اسلام را

یک تیر و چند نشان خواند (شماره ۲)

اما دیماه یادآور ۲ خاطره تلح و شیرین نیز هست:

۱. مرگ جهان پهلوان تختی که همه را در سوگ فرو برد که توفیق نیز به احترام عواطف مردم طرح جلد خود را به این ضایعه در دنک اختصاص داد (شماره ۳)

۲. فرار شاه که در ۲۶ دی سال ۵۷ اتفاق افتاد شایان ذکر است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاه به حکم دادگاه انقلاب اسلامی تحت تعقیب قرار گرفت و کاریکاتور روزنامه کبیان، او را در یک تلاش بیهوده و نافرجام برای فرار از چنگ ملت ایران نشان می‌دهد (شماره ۴)

ستون آزاد

در این قسمت که ستون آزاد نام دارد گهگاه با گشته در نشریات قبل از انقلاب، می‌کوشیم فرازها و نکته‌های طنز‌آمیز آنها را کلیشه کنیم تا خوانندگان عزیز در همان حال و هوا به مطالعه آن نکات بپردازند.

